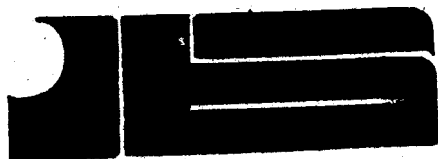


تپود باد امپروالیسم جهانی
بسرکردگی امپروالیسم امریکا
وبپاگاه داخلیش



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال هشتم - شماره ۱۹۹

اسفند ماه ۱۳۶۲

صفحه ۲۲

بهاران خجسته باد

هشتمین سال انتشار کارد

سرمقاله چشم انداز شکست جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنگ

شمری نظامی جدید جمهوری اسلامی در
سببه های جنگ که پس از مدتها تسلط
بلاولفه دروازهوار برای بسیج هرچه بیشتر
شهر و روستا و بی وسایل و تجهیزات نظامی
مورت گرفت ، آغاز مرحله جدیدی از جنگ
محبوب میگردد که نتایج آن در مجموعه
استراتژی نظامی و سیاسی رژیم دارای -
اهمیتی تعیین کننده است .
رژیم جمهوری اسلامی که پس از شکست
ملفتمخانه در عملیات موسوم به بفره پس
برده که دیگر قادر نیست با تکیه بر
خاکشیک گسیل امواج انسانی بی برابری
شمری هواشی و زرهی رژیم عراق به
اهداف نظامی خود دست یابد ، با توجه به
در صفحه ۲

سقوط قیمت نفت ، سقوط جمهوری اسلامی و سرعت می بخند

سقوط مزونی ماه منشن قیمت نفت ما در اسی طسی به ما ها بهیر آچنان شعبه و غیر قابل پیش بینی بوده است که وضعیت اقتصادی اکثر کشورهای ما در گذشته نفت را خدیده ، تحت تاثیر	قرار داده و چشم انداز بهرانی سخت و در مقابل آنان گشوده است ، وضعیت اقتصادی اغلب این کشورها که اساساً بر مادرات نفتی متکی است ، مالا در مقابل توانائات	قیمت نفت ما در اسی آچنان حاس و شکننده است که کل برنا به های اقتصادی ، پروژه های ممراتی و اجتماعی و ممالقات اقتصادی آنان را
---	---	---

شکست اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی

رو بهاد چهارم بهمن که طی آن گروهی
ظرمست طلب برهبری معطلی مدنی - حساد
شبهانی ما بهمانه تکلان نمودند
سازماندهی یک جمله مسلحانه به مرکز
فرستنده رادیوشی سازمان ، آنرا تفسیر
کنند و به اهداف عاشانه بورژواشی خود
چامه عمل بوشند تا رزترین تجلی مملکده
در صفحه ۲

مهاجبه فشریه کارد
بارفیق توکل ،
مسئول تشکیلات رادیو ،
عضو کمیته مرکزی و
عضو تحریریه کار
ضمیمه کار

ارزیابی از وضعیت کنونی گروه بندیهای سیاسی : متحدین بورژوازی

گروه بندی سیاسی متحدین بورژوازی
عمدتاً دربرگیرنده آن نیروهای سیاسی
نظیر حزب خنده ، اکثریت و شورای متحد
چپ است که هر چند پایگاه طبقاتی شان
را بورژوازی - بهمنای اخیر کلمه -
تشکیل میدهد ، لیکن بهنایه کارگزاران
سرمایه ، اساساً در جنبه سرمایه فیسار
دارند ، لایه های فوقانی خرده بورژوازی
که کارگزاران سرمایه رانشیز دربرمیگیرد ،
در صفحه ۶

پیام
سازمانهای انقلابی و مترقی
بمناسبت
رستاخیز سیاهکل
در صفحه ۱۰

اطلاعیه های شماره ۵ و ۶
کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
در صفحه ۱۱

برای برقراری صلحی دمکراتیک ، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

برتری خود در زمینه نیروی انسانی و ظرفیت، ادامه طولانی تر جنگ به تاکتیکی نوینی متوسل گردید که هدف از آن فرسوده کردن هرچه بیشتر نیروهای نظامی رژیم عراق در طول تمام جبهه های جنگ از یکسو و تدارک وسیع تر نیرو و تجهیزات نظامی در مدتی طولانی تر بود. بنابراین در برابر در برابر جبهه های جنگ دست بیکرگشته عملیات سریع، محدود، غافلگیرانه و پاداشی زد، این تاکتیک با توجه به گستردگی جبهه های جنگ و محدود بودن نیروی انسانی رژیم عراق، مستوانیت در طولانی مدت نیروی نظامی عراق را باعث فرسوده نماید. اما رژیم عراق بمنظور غنشی کردن تاکتیکیهای جدید رژیم جمهوری اسلامی و وارد آوردن فشار بیشتر برای کشتن آن به پستی سبز مذاکره تاکتیک بمباران شهرها و شهرها و وارد آوردن به مهمترین منابع اقتصادی و مالی رژیم را اتخاذ نمود تا انگار عمل را از رژیم جمهوری اسلامی بلب نماید. از اینرو بمباران تأسیسات صدور نفت جزیره خارک و حمله به نفتکشها را آغاز نمود و در مدتی کوتاه صدور نفت رژیم جمهوری اسلامی را بکشتگان شد. این کاهش صدور نفت رژیم جمهوری اسلامی که با یک بحران اقتصادی و سیاسی وخیم روبروست، نتوانست اثرات غیرقابل جبرانی بر وضعیت وخیم اقتصادی و مالی رژیم و تا بین هزینه های جنگی آن داشته باشد، وضعیت اقتصادی آنرا بدرجه ای وخیم تصادفاتا بین هزینه های نظامی آنرا پتان غیرقابل تحمل نماید، که دیگر قادر به ادامه جنگ در درازمدت نباشد. بنابراین رژیم جمهوری اسلامی بسرای جلوگیری از تشدید و گامت اوضاع خود، تدارک برای یک تعرض گسترده دیگر را مرتب بخشد. براین اساس بود که رفسنجانی

چشم انداز شکست جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنگ

رئیس مجلس ارتجاع در سه ماهه اول سال به بهانه بحرانی بودن اوضاع منطقه خلیج اعلام بسیج عمومی نمود و چندروز بعد محسن رفاشی فرمانده سپاه پاسداران رژیم، طی یک محاسبه مطبوعاتی آغاز دومین مرحله استراتژی جنگی رژیم را اعلام نمود. او تفاوت این مرحله را از مرحله نخست در عملیات گسترده تر اعلام نمود. از آن پس رژیم با تمام کسران و امکانات خود جست به بسیج نیرو و تدارک وسائل و تجهیزات نظامی زد. اما بنا به وعامت روز افزون وضعیت مالی و اقتصادی خود ناگزیر بود، هرچه زودتر ضرریات نظامی خود را آغاز کند. کاهش روز افزون بهای نفت که شدت درآمدهای ارزی رژیم را کاهش داد، در تریخ آغاز مرحله جدید جنگ کاملاً موثر بود. اکنون رژیم آنچه را که مرحله دوم استراتژی نظامی غیر خود نامیده، آغاز نموده است. این تعرض نظامی در جنبه جنوب با تصرف شبه جزیره فاو آغاز گردید و چند روز پس از آن با یک تعرض دیگر در جبهه شمال و در منطقه کردستان ادامه یافت. این مرحله از جنگ از آن جهت برای رژیم دارای اهمیت است که سرخوش آشی جنگ و اهداف سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی وابسته به شکست یا پیروزی در این مرحله از جنگ است. پیروزی این مرحله از جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی مستلزم بگرفته تعرضهای بالکسبه گسترده در طول تمام خطوط جبهه های جنگ است. اما اگر رژیم موفق نشود، چندین تعرض را آغاز کند و با تمام برساند، حتی پیروزیهای نظامی او در بیق کنونی فی المثل تصرف شبه جزیره فاو و یا مناطقی از کردستان عراق،

همچون جزایر مجنون برای او تبدیل به لجن راری خواهد شد که هرچه بیشتر در آن فرو میرود و شکستش را تسریع مینماید. محتمل ترین چشم انداز در این مرحله از جنگ نیز شکست جمهوری اسلامی است. چرا که موازنه نظامی موجود در جبهه های جنگ و ضعف تجهیزات نظامی جمهوری اسلامی به او اجازه نخواهد داد که چندین تعرض همزمان با ستوانی را در برابر خطوط جبهه های جنگ پیش برد. پیروزی اگر موفقیت و خیم اقتصادی و مالی رژیم و ناتوانی او در تامین هزینه های نظامی با توجه به کاهش شدید درآمدهای حاصل از فروش نفت نیز در نظر گرفته شود، هر روز ادامه جنگ موفقیت رژیم را مختلتر و وخیم تر خواهد ساخت. و مرحله کنونی استراتژی نظامی آنرا با شکست روبرو خواهد ساخت. براین مبنایست که باید گفت، شکست جمهوری اسلامی در این مرحله از جنگ شکست رژیم در تمام فرم های نظامی و سیاسی خواهد بود. اثرات این مرحله از جنگ بر وضعیت اقتصادی و سیاسی رژیم بهرجه قابل مقایسه با مراحل پیشین نخواهد بود. اقتصاد ورشکسته رژیم، به اضحالی همه جانبه خواهد افتاد. بلیه شدن تمامی درآمدهای رژیم از نفت توسط جنگ افزایش مالیاتها، فشارهای غیر قابل تحملی را بر مردم ایران وارد خواهد آورد. ناتوانی رژیم در تحقق اهداف خود در این مرحله از جنگ از یکسو اعتراض عمومی را در میان خواهد زد. دامنه جنبش ضد جنگ را وسعت خواهد بخشید، و از سوی دیگر اعتراضات غیر قابل انکاری بر تشدید تضادهای درونی رژیم باقی خواهد گذارد. بنابراین چشم انداز شکست جمهوری اسلامی در مرحله کنونی جنگ، چشم انداز سرنگونی قریب الوقوع آنرا در پستی خواهد داشت.

بهاران خجسته باد

و مبارزه در راه زندگی عاری از ستم و استثمار است که شکوفه های بهاری را با جوانه های امید به پیروزی پیوند میزند و مسارره انقلابی کارگران و زحمتکشان در راه خلق بهار آزادی باور و...

بگردد. در جامعه طبقاتی که در یک سوی آن طبق سرمایه فد علم کرده و در جانب دیگر میلیونها بازوی کار آزیام تا قام جان میکنند تا لقمه نانی بچنگ آورند، در جامعه ای که ثروت و رفاه و آسایش از دستای می تراود که خود در فقر و مگنت و گرسنگی می ریند. البته بهار و تمامی زیباییها و طراوت شکوفه های بی خود بخشایش لذت بخش نیست. در صفحه ۱۹

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

هشتمین سال انتشار

سقوط قیمت نفت، سقوط جمهوری اسلامی را سرعت می بخشد

چلو چشم دانسته، آرزو، مجرّمه این
عوامل اقتصاد این کشور را، امروزه بیشتر
بطریقی ارگانیک، دربار چریکهای فدایی
ادغام کرده و این را تابع نوسانات
و تصمیمات انتخابات بین المللی و رویکردهای
انحصارات نفتی نموده که برپایار چریکهای
سطح داشته، با گسترش متراکم
سرمایه داری در این کشورها که استوار
بندی آنها نیزانند، صادرات نفت شکست
میدهد، بخش نفت به گریزت بعضی
جزیره‌های مستقر، در درون اقتصاد این
کشورها و با چارهای ضعیف و غیر
مستقیم با سایر بخشهای اقتصاد، بلکه
بن بخش هموز، ارگانیک، با سایر بخشها
پیوند یافت، لذا هر تغییر درآمدهای
ارزی حاصل از بخش نفت، بلافاصله با سایر
بخشهای اقتصادی را تحت تاثیر قرار
میدهد

این نتیجه برنامی کشورها صادر
کننده نفت، توجه به سرجه اقتصادی
اقتصاد این کشورها به صادرات نفت
وجود دارد، و در همین روند که کانسری
اخیر قیمت نفت و تاووم آن، کل اقتصاد
آنان را به روزه سقوط خواهد کشید.

با این وجود، عوامل متعدد دیگری نیز
وجود دارند که در آن تاثیر گذارند
قیمت نفت بین وضعیت نسبی کشورهای
مادرکننده نفت را رقم میزند. اما
عوامل شکستگ، را می توانیم بدین
کشورها را درجه ای که با کاهش قیمت نفت
مشخص میماند، از این طریق درجه بندی
پذیری آنان را در این مرحله از کانسری
قیمت ها نشان میدهد. عملکرد این
این عوامل است که وضعیت رژیم
اسلامی را در بین کشورهای عضو اوپک
و خیمتر ساخته، در مقابل کاهش قیمت نفت
آنها از تمامی کشورهای آسیب پذیرتر
است، وجود ایران عامل انقلابی، مداوم
جنگ با رژیم عراق، کاهش محسوس در صادرات
مادران نفت و عدم دسترسی به ذخایر
ارزی از جمله عوامل در هم پیوسته است
معمره بشمار میآید.

اکنون، بحران اقتصادی، مادر حیات
متفاوت، کلیه کشورهای عضو اوپک را
گرفته است، اما در بین ۱۲ عضو اوپک
در صفحه ۱۲

وابسته به نوسانات قیمت نفت در بازار
جهان می سازد. جزو مدهای مربوط به
میران کل تولید و صادرات نفت و غیر
قیمت نفت مادرانی که، اما با درگسترش
انحصارات نفتی است بر اقتصاد کشورهای
مادرکننده نفت منتقل میگردد و با توجه
به اینکه اقتصاد این کشورها تا چند
میران به صادرات نفت متکی است به جز
به (زگوه برونی) در اقتصاد این کشور
کشورها می اندازند.

در همین حال، کاهش قیمت نفت که در عرض
چندماه از ۲۵ دلار برای هر بشکه اکنون
به حدود ۱۲ دلار رسیده است و شب کاهشی
قیمت هنوز پایان نیافته و چشم انداز
اعزایی محسوس، وقابل ملاحظه ای برای آن
نیز محسوس نیست، از مشخصه های بر خوردار
است که ۲۰ تا از نوسانات قیمت نفت
مادرانی در دهه های اخیر متماثر میسازد،
کاهش اخیر قیمت نفت، در صورتیکه سایر
احتمالی افزایش آن نتواند قیمت ها را به
سطح قابل پذیرش بازگرداند، بحران
اقتصادی اکثر کشورهای نفت خیز توسعه
نیافته را به آنها نماند خواهد بود
رساند که احتمال بروز بحرانهای
سیاسی را نیز در پی خواهد آورد.

زیرا که کاهش اخیر، بدینال ۱۰ سال
افزایش بلایه قیمت نفت مادرانسی
اقتصاد این کشورها را شدیداً متخسوس
بحران میسازد که چه زناحظ اعتماد آن
وجه به لحاظ تاثیرش بر بیانات اقتصادی
قبل از آن میسر نبود. طی دهه ۱۳۵۰ -
افزایش فوق العاده برآمدهای ارزی
کشورهای مادرکننده نفت، در کشور
جیش های متوالی قیمت از حدود ۲ دلار به
نزدیک ۱۰ دلار برای هر بشکه - ضمن ایجاد
رونی اقتصادی، باعث اقتصادی این
کشورها را در جهت گسترش مناسبات
سرمایه داری از طریق گسترش "بازار
داخلی" مرتبط با بازارهای خارجی
داد، بر حجم سرمایه گذاریها در پروژه های
که ظرفیت تولید اقتصادی را توسعه
میدهد، افزود، تغییر در ترکیب ساخت
اجتماعی را سرعت بخشید و بر میزان عرضه
نیروی کار که به جهت رونق اقتصادی
تا حدودی جذب شهرها و مراکز تولیدی
و خدماتی شده و چنانچه از اشتغال را در

۱۹۹۹ هجری قمری که اولین شماره
نشریه کار منتشر شد، ۷ سال میگذرد. ایران
زمان تاکنون "کار" تنها به ملک متجسی
در همین موقعیت سازمان عمل کرده و خود
بازگو کننده تاریخ تحولات سازمان است.
پس از قیام ۲۲ بهمن ماه ۵۷، جمعیتی از
رفقای انقلابی سازمان بر فرورز انتشار
نشریه ای سراسری برای پیشبرد امر انقلاب
تاکید کرده و با وجود سنگ اندازیهای
گزارش اپورتونیستی پویندهای که درون
سازمان خود را منجم میگردد و شخصیت
بها نه های از قلم اینک انتشار نشریه
فکشی نرتوان سازمان نیست، ضرورت
انتشار نشریه ای سراسری را عملاً نفسی
به ره رفقای ما توانستند "کار" را
نشر سازند. بدین ترتیب مقابله دو
دستی بر سر "کار"، حتی قبل از اینکه
"کار" انتشار یافته باشد، آغاز شده بود.
۷۰ شماره نخستین ارگان سازمان با کساح
مفها، کسوده ها و ناپختگی های این
رأسای ضمن انقلاب، آگاه کنسرو
پروولتاریا به منافع تاریخی خود و حفظ
استقلال طبقاتی کارگران، در وجه غالب
تحت هدایت رفقای انقلابی سازمان انتشار
یافت.

اما انتشار کار با همان سبک و سیاق
مشخص شد، و کمبودها بین و با وجود
دوالتها و فشارهایی که از سوی گرایش
اپورتونیستی اعمال میگردد، سراسری
حاملین آن گرایش قابل تحمل نبود. لذا
اپورتونیسم که در پشت اعتبار "عدالتی"
سنگر میگزینت، این بار میخواست نسا در
اخر، و گرفتن کامل "کار" که همیشه ارگانی
انقلابی در بین کارگران و روشنگر
انقلابی مقبولیت یافته بود، سنگری را در
پرویش انقلاب مطمئن تر و استوارتر سازد.
شماره های ۲۵ تا ۳۰ نشریه نموده است از
این دوران که اپورتونیسم هر چند نه کاملاً
میران، اما قدم بقدم ضایع متاوردها
و مواج انقلابی سازمان را بر سر مشغول
میکنند و خود را به سرچشمه اصلی اش
توجه از درج می و کنیک برده سبک
مینموند.

در صفحه ۱۲

۴۰ ساعت کار، دوروز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

شکست اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی

تنها در عرصه مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی بروز کند، بلکه در همه سازمانهای کمونیستی و در مقاطعی از حیات این سازمانها، اپورتونیسیم در عرصه مسائل تشکیلاتی خود را بروز داده است؛ از اینرو از هنگامیکه در درون سازمان ما، اپورتونیسیم در عرصه مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی به شکست و انفراده کامل کشیده شد، اپورتونیسیتهاشی که دیگر بخود جرأت نمیدادند ماهیست واقعی نظرات و دیدگاههای خود را در مسوود مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی علناً ابراز دارند خود را در ظاهر مدافع برنامه و تاکتیکیهای سازمان معرفی کردند تا در موقعیت مناسب عرصه نوینی را برای مقابله با اپورتونیزی طبقه کارگر برگزینند. فرمت طلبانی امثال مصطفی مدنی و فریید که ظاهراً از "اکثریت" جدا شده و بسا قبول خط مشی سازمان به تشکیلات پیوسته بودند، و نیز حماد شیبانی که در نخستین کنگره سازمان از مدافعین پیوستن به شورای ملی مقاومت می‌جاهدین بود، در زمره اپورتونیسیتهاشی بودند که با قبول ظاهری برنامه و تاکتیکیهای سازمان، ماهیست اختلافات خود را در این عرصه‌ها پوشیده میداشتند، تا در فرصت مناسب بمقابله با خط مشی انقلابی پرولتری سازمان برسند. اما این اپورتونیسیم پوشیده که دیگر قادر نبود در عرصه مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی علناً ابراز وجود کند، از مدتی پیش هنگامیکه مباحثت ما قبل کنگره دوم بر سر اساسنامه سازمان به سمت اصلی بحثهای درون تشکیلاتی تبدیل گردید، در عرصه مسائل تشکیلاتی سر بلند کرد. اپورتونیسیتهاشی با ندمتی - شیبانی ماهیست اپورتونیسیتی دیدگاههای خود را بر مسائل تشکیلاتی آشکارا بروز دادند، و از آنجا شکست اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی نمیتواند از اپورتونیسیم در برنامه و تاکتیکی جدا باشد، مستقیم و غیرمستقیم به نفسی برنامه و تاکتیکیهای سازمان نیز بر خاسته است. اینان برنامه سازمان را مد راه جنبش کمونیستی نامیدند و در عرصه تاکتیکی، سازمان را به سکتاریسم منظم مآخته، هر چند که با زهم بخود جرأت

شد تشکیلاتی و آمریستیک یک دار و دسته اپورتونیسیتی در درون سازمان بود که از مدتها پیش فعالیت واقعی خود را بشکل اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی مریسان و آشکار نموده بودند. اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی که همانند اپورتونیسیم در مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی بیان نگرینسود اپورتونیزی بورژوازی در جنبش طبقه کارگر و سازمانهای کمونیستی است، خنیز خود را با طبقه کارگر اپورتونیزی و اهداف این طبقه، در امر سازماندهی طبقه کارگر و مسائل تشکیلاتی آن آشکار میسازد.

اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی که با عرصه‌های مهمن دفاع از مشارکت در مقابل مرکزیت، دفاع از دموکراسیسم علیه با اصطلاح "بوروکراتیسم" دنباله روی در مسائل تشکیلاتی، لیبرالیسم و آنارشیسم شخصی میگردند، از آنچنان مملکته‌ها و خصوصیات شبیه و بارزی در سراسر جهان در تمام کشورهاشی که در آن مبارزه میان گرایش انقلابی و اپورتونیسیتی در مسائل سازمانی بروز نموده است بر خورده است. سبب آنست که کمونیستها همیشه برای این اعتقاد بوده‌اند که اپورتونیسیم طهرم تکلیفای گوناگونی که در کشورهای مختلف و در شرایط متفاوت بخود میگیرد در هیچ مسئله‌ای جز مسائل تشکیلاتی تا این اندازه یک ریخت از کار در نمی‌آید. بیجهت نیست که لنین در اثر جاودانه خود "سنگ گام به پیش دوگام به پس" ضمن تاکید بر این مطلب نتیجه میگیرد که در روسیه نیز وضع بر همین منوال است و می نویسد: "تئوریتیک می بینید که ما در محیط دیگر با همان مبارزه جناح اپورتونیسیتی علیه جناح انقلابی در مسئله سازمانی و همان تمام مختاریت علیه مرکزیت دموکراسیسم علیه "بوروکراتیسم" و تمایل به تضعیف سنجشگری و انضباط در سازمان علیه تمام به تسدید آن، با همان مبارزه روحیه روشنگر تا پایدار علیه پرولتاریسهای بیکیفر، و انفراد مدنی روشنگرانه علیه همپوستگی پرولتری روبرو هستیم."

سازمان ما نیز طی چند ماه گذشته یعنی همه جانبه‌ای درگیر مبارزه با این اپورتونیسیم بود.

سازمان ما طی چند سال گذشته مبارزه پرورمندی را بر سر مسائل برنامه و تاکتیکی از پیش برده بود و اپورتونیسیم در برنامه و تاکتیکی را بطور کلی منقره و منسوزی ساخته بود. اما اپورتونیسیم نمیتوانست

ندادند این ادعای خود را اثبات کنند بلکه تنها به دور یک حکم پیرداختند. بهر رو اساس اختلافات در مسائل تشکیلاتی بهنگامی آشکار گردید که مباحث مربوط به اساسنامه بیضا به بیان رسمی آن شکل سازمانی که مادر مرحله کنونی فعالیت خود بدان نیاز داریم در دستور کار قرار گرفت.

سازمان ما طی چند سال اخیر بسا دست یابی به یک برنامه و یک مجموعه از تاکتیکیهای حزبی که در پراتیک مبارزاتی محک خورده و میلل دیده است به آنچنان رشدی از حیث مضمون رسیده است که دیگر با شکل سازمانی گذشته انطباق و هماهنگی خود را از دست داده است. بسیاری دیگر مضمون فعالیت مسا

دیگر با شکل این فعالیت یعنی شکل های سازمانی که نه هم آهنگی و مطابقت ندارد. این مضمون پیشرفته مدتهاست که با شکل کهنه و محافظه کار در تضاد قرار گرفته است. لذا بمنظور حل تضاد میان شکل و محتوا و مواضعی که این تضاد بر سر راه پیشرفت بیشتر مضمون پدید آورده است باید شکل کهنه و

محافظه کار که همانا شکل سازمانی دوران ما قبل حزبیت است بکلی دور ریخته شود و شکل نوینی که منطبق بر مضمون کنونی است یعنی شکل مبارزه و زندگی حزبی جای آنرا بگیرد. حل این تعارض یعنی حل تعارض میان همه اشکال زندگی ما قبل حزبی و روحیه محلی و گروهگرائی بسا اشکال فعالیت و زندگی و روحیه حزبی است. بنا بر این مضمون پیشرفته کنونی تشکیلات ما که با داشتن برنامه و تاکتیکیهای حزبی مشخص میگردد، تشکیلاتی مستحکم منجم، منضبط، فشرده و پنهانکار مرکب از انقلابیون حرفه‌ای را می‌طلبد. بدون چنین سازمانی نه فقط برنامه و تاکتیکیها شعارها و تصمیمات ما پروری کاغذ باقی خواهد ماند، بلکه اساساً ادامه کاری ما در مبارزه و پایداری مان در جنبش محافظه خواهد افتاد، و امر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریس ناممکن خواهد بود. روشن است که این سازمان متمرکز بیکارجویی مناسب است درونی خاص خود را که تنها منطبق با خصوصیات و روحیات و شرایط زندگی

مرگ بر اپورتونیسیم، زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



صدای فدائی آماج توطئه مسلحانه بورژوازی

گذارده‌اند.

این کینه و دشمنی با صدای فدائی با تک‌رمای کارگران و فربا دهرخروش همه زحمتکشان یک مضمون مشخص طبقاتی را حمل می‌کند. زیرا صدای فدائی در میان کلیشه رادیوهای مربوط به نیروهای انقلابی و اپوزیسیون، نقش و موقعیت ویژه‌ای یافته. از نفوذ و اعتبار خاصی در میان توده‌ها برخوردار گردیده بود و طی بیش از یکسال از آغاز فعالیتش توانست اعتماد توده‌های وسیع‌تر را بخود جلب نماید. صدای فدائی طی دوره کوتاه فعالیتش با افشای ماهیت نظام پارتی‌داری حاکم و آگاه ساختن کارگران و طبقاتی که تا پیش از آن در میان نقش‌آرزان در شتابانیدن دوستان و دشمنان واقعی طبقه کارگر و عموم توده‌های مردم ایران ایفای نقش می‌کردند. رادیو صدای فدائی طی این مدت با نقش کارگسیتی مواضع سازمانها و احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی، سیمای واقعی تمام احزاب و سازمانها را بر سره بریان ترین شکل و بدون ذره‌ای گشود. در معرض دید طبقه کارگر ایران قرار داده بود و گامهای اساسی در جهت بیداری و آگاهی طبقه کارگر بطور اجماع توده‌های زحمتکش بطور اعم برداشته بود و با نتیجه آن ابزار مبارزه بود که تلاش می‌کرد فردای روشن رهایی از ستم و استثمار و پایان بخشیدن به دنیای فقر و بندگی را به توده‌ها بنمایاند. در این میان سوز و آزاری و عواملی که همواره در مسیر رزم شکوهمند کارگران و زحمتکشان کمن کرده‌اند تنها فردای روشن توده‌ها را به تار و پودر سیاسی بدل سازند و با حراست از نظم پوسیده سرمایه‌داری تقدس مالکیت است خصوصی را ابدیت بخشند به هراسی مرگبار دچار شده بودند. آنها که در لباس آزاده‌نخواهی و دیکراسی با سیمه‌نهادند و در قیامی سارزه با فقر و ستم وسیع روزی تمامی تلاش خود را بکار می‌گیرند تا بار دیگر با ضرب توده‌ها نظم سرمایه‌داری را از زیر ضربات مبارزات انقلابی طبقه کارگر برهانند. نمیتوانستند چشم و کین خود را متوجه رادیو صدای فدائی ننمایند چرا که اساساً منافع طبقاتشان با خطر جدی مواجه شده بود و چشم‌انداز کسب

قدرت را از آنان - این دشمنان قسم‌خورده توده‌ها - طلب کرده بود. پس می‌بایست چاره‌ای جست و آن خفه کردن این فریاد آگاهانه در گلو بود. توطئه‌ها آغاز شد. مجاهد در این میان پیشقدم شد. مردورشی مهدی سامع راه منطقه فرستاد تا با سران باند جنایتکار مدنی - شبیانی ملاقات نماید و زمینه‌های توطئه شوم حمله مسلحانه را فراهم سازد. حزب - دمکرات دست بکار شد و مقر راه کارگر و جریبان اشراف‌دهانی مرکز شاهنشاهی و ملاقاتها و ارتباطات این جریانهاست قرار گرفت و بگفته پیش از توطئه حمله مسلحانه به مقر رادیو، تبلیغات سموم مجاهدین بر علیه صدای فدائی بسیاری از صفحات نشریه مجاهد را به خود اختصاص داد تا زمینه‌های ذهنی این جنایت است هولناک را فراهم آورد. و سرانجام طبق یک برنامه از پیش طرح ریزی شده، توطئه شکارخانه حمله مسلحانه به اجراء آمد اما ناکام ماند و با شکست مفتضحانه‌ای - مواجه گشت و بورژوازی و عواملش موفق نگردیدند فرستنده رادیویی را بدست عمل خود بسیارند. اما تمام دست اندکاران به تکاپو افتادند تا این شکست فاجعه‌بار را بگونه‌ای دیگر جبران کنند. از اینرو دفاع آشکارا از بانده مدنی - شبیانی در دستور کار قرار گرفت. یوچهای تبلیغاتی برای افتاد و همه همسر و هم جهت، بر تمامی عقابن موجود سرپوش نهادند، دیده‌ها و شنیده‌ها را تحریف کردند و حتی از اعتراف مستقیم یکی از توطئه‌گران بنام حماد شبیانی مدنی برهمنه تفسیر رادیو ضبط شده در نوار چشم پوشیدند.

نگاهی به موضعگیریهای این جریانهاست خود بهترین گواه بر این مدعا است. آنها بحثنا به سخنگوی توطئه‌گران، شما ما به ادعاهای دروغین آنها استناد کرده و مبنای تحلیل‌های خود را بر آن مبتنی ساخته‌اند و حتی تا بدین حد پیش رفتند که از همان جملات و کلمات خود جست و طبعاً به نتایج دلخواه خود نیز رسیده‌اند.

موضعگیریهای همه این سازمانها همسر و کاملاً منطبق بر یکدیگر و با یک هدف مشخص صورت گرفت. همه آنها یکمدا فریاد بر آوردند که: زمینه‌های بروز این درگیری در "عدم وجود دیکراسی"، "خراجها و تعلیقات بی‌دینی"، "عدم وجود فضای دمکراتیک برای مبارزه سیاسی و نظری"

و... است. بدون اینکه این ادعاهای خود را بتوانند اثبات کنند. در حالیکه به مدافعین پایگاه رادیو، "اعمال شیوه‌های قهرآمیز" منتسب کردند، علیرغم شواهد و مدارک مستدل، اعتراف نمودند که گویا مهاجمین "با ظرافت و دقت و احتیاط فراوان" قصد ورود مسلحانه به پایگاه رادیو را داشته‌اند! وحشی این آقایان از اینهم پارا فراتر نهاده و آنچه را که گویا از ذهن بیچاره آوارشیست توطئه‌گران بطور می‌کرده را نیز به ادعاهای خود افزودند و مدعی شدند که آنها حتی چنین تصویری به ذهنشان هم خطور نکرده است. "با لطمه‌ها از این همه وقایع رومی تومسی!

در این میان موضعگیری کومه‌له غالب توجه است. سازمان کومه‌له، هرچند در این ماجرا نقش نداشته و دست اندکاران این توطئه جنایتکارانه نبود، و سنا به یکی از اعضای ناظر "بیطرف" کمیسیون تحقیق "بیطرف" اتحادیه میهنی وارد جریسان میشود. اما همان موضعی را اتخاذ نمی‌کند که دیگر جریانها تا اشفاق کرده‌اند. یعنی دفاع از توطئه‌گران و محکوم کردن سازمان آنها با دلالی واهی و سفره که حتی کودک دبستانی را به عبرت و شمسب و امیدارد!

اینکه کومه‌له بر مبنای کدام استدلال به این نتیجه میرسد که "فضای دمکراتیک جهت مبارزه سیاسی و نظری در سازمان وجود نداشته" و با چون از دیگر نیروها قبل از درگیری دعوت به پشتیبانی از آن نشده، پس سازمان مقصر است، از کومه‌له این بحث خارج است. آنچه قابل بررسی است اینکه چرا کومه‌له علیرغم اختلافاتش با دیگر سازمانهای دست اندکاران این توطئه و حتی درگیریهای متعدد مسلحانه با یکی از آنها (حزب دمکرات) در این ماجرا با آنها همسو میشود و به یک موضعگیری مشترک میرسد؟

سازمان کومه‌له بحثنا به یک سازمان محدود منطقه‌ای نمیتواند از محدودنگریها و تنگ نظریهای خرده بورژوازی و محدود - نگریهای ناشی از پایگاه این سازمان بدور باشد.

تنگ نظریها، خرده بورژوازی و معضات گریبان کومه‌له او را امیدارد، تا جهت حفظ موقعیت کنونی خود در منطقه تحت پوشش اتحادیه میهنی، منافع و مصالح جنبش رادیکال پانهاد و اصول در صفحه ۱۹

زنده باد سوسیالیسم

ارزیابی از وضعیت کنونی

گروه‌بندیهای سیاسی: متحدین بورژوازی

تکامل یافته سرمایه‌داری است، فقط به همان جوامع محدود و منحصر نشده و بسا جهانی شدن سرمایه انحصاری (که در حقیقت از همان آغاز جهانی است) جوامع توسعه نیافته سرمایه‌داری را نیز در چنبره سرمایه انحصاری میگرداند و تحت تابعیت سرمایه جهانی درمی آورد.

از اینرو، چه در جوامع توسعه یافته سرمایه‌داری که بمرحله امپریالیسم رسیده‌اند و چه در جوامع توسعه نیافته سرمایه‌داری که در سرمایه جهانی اقدام شده و تحت تابعیت آن درآمده‌اند، جریان انحصاری شدن در عملکردها طبق سرمایه تأثیرات منفی خود را بجا میگذارد. بورژوازی ضمن حفظ مناسبات خود با وسایل تولید، دستیارانی را برای کنترل و اداره سرمایه بخدمت میگیرد. این دستیاران که در ابتدا مجرى تعبیراً بورژوازی هستند، همراه با درجه انحصاری شدن سرمایه، در چارچوب معینی که الزامات گردش سرمایه و بورژوازی منفی میکند، به وکالت خود میفروشند و به کارگزاران سرمایه (مدیران) تعمیر می‌باید. و بدین طریق نقش زائد و انگلی بورژوازی نیز در سازمان اجتماعی کنار بیشتر آشکار می‌شود. علاوه، در جوامع توسعه نیافته سرمایه‌داری، به علت تأزل بودن نسبی تکامل مناسبات سرمایه‌داری و ضعف بورژوازی، نقش تکمیلی بخش دولتی - سرمایه‌داری دولتی - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. در اینجا، سرمایه‌داری دولتی، نه نتیجه انباشت گسترده و حاصل انحصاری شدن سرمایه داخلی، که خود ابزار درجه انباشت گسترده است. و بهر رو، عملکرد دولت سرمایه‌داری در این حیطه، به تکوین و گسترش مدیران دولتی منجر می‌گردد که منافع کل جامعه بورژوازی را در چگونگی کنترل و اداره سرمایه ملحوظ میدارند. بدین ترتیب کارگزاران سرمایه‌بشاپه یک قشر اجتماعی که در پیش انحصاری شدن سرمایه خود را تثبیت میکنند، بر عکس خود، بورژوازی، نیروی بینابینی بین کار و سرمایه محسوب می‌شود و از نوازشات این اقشار بدوراند. این درست است که لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی (بظور کلی) با شامی نوازشاتی که از خود

طور اعم چشم به بالا داشته و متحدین بالقوه بورژوازی محسوب میشوند. تمامی این لایه‌ها (و بطور کلی خرده بورژوازی) اگر چه بعنوان بخش تکمیلی سرمایه عملکرد اجتماعی دارند، اما جملگی ستاب کارگزاران سرمایه بشمار نمی‌آیند.

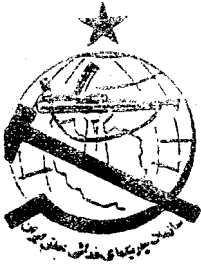
خرده بورژوازی بطور کلی و لایه‌های فوقانی آن بویژه میل به انباشت گسترده و استثمار کار مزدوری و تشجیحاً ارتقاء به مدار کنترل و اداره سرمایه دارند. این میل به انباشت گسترده و کنترل و اداره سرمایه، در اشتیاق این لایه‌ها به بورژوازی شدن، بویژه در نحوه زندگی و نگرش نسبت به مسائل اجتماعی (واکنش) بازتاب می‌یابد و نتیجتاً راستای عمری منکرده و موضع گیری سیاسی شان را تبیین میکند. با این وجود میل به انباشت گسترده و کنترل و اداره سرمایه بمعنای عملیت یافتن و تحقق آن نیست. و این لایه‌ها در حیطه تولید و بار تولید سرمایه، عمل نمی‌کنند. انحصاری بورژوازی را دارا نمی‌نمایند. حال آنکه کارگزاران سرمایه که لایه‌های فوقانی از خرده بورژوازی جدیدانند، متخماً بر کارکرد سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی نظارت دارند و انباشت سرمایه اجتماعی را کنترل میکنند. این گروه بر حسب جای خود در سیستم تاریخی زمین تولید اجتماعی (سرمایه‌داری) و بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار در جایگاه بورژوازی قرار دارد و نقش بورژوازی را به پیش می‌برد، و بر حسب مناسبات خود با وسایل تولید "از بورژوازی متمایز و منفک می‌شود. تکوین منحن این قشر اجتماعی را باید در پروسه تراکم و تمرکز سرمایه، نه فقط در سطح ملی که در سطح بین‌المللی نیز جستجو می‌شود.

جریان از لحاظ تاریخی، بلا نقطه تراکم و تمرکز سرمایه - که بنا به عملت درونی سرمایه متحقق می‌شود - به تکامل سرمایه‌داری از رقابت آزاد به انحصار منجر می‌گردد. انحصاری شدن سرمایه در عملکرد حاملین آن بمناسبت بورژوازی نیز تاثیر می‌گذارد. جریان انحصاری شدن سرمایه که اساساً نتیجه انباشت گسترده سرمایه در جوامع

بورژوازی می‌دهند، بدلیل نزدیکی به فطرت سرمایه و میل به انباشت گسترده، متحدین بالقوه بورژوازی محسوب می‌گردند و راستای نوازشات این لایه‌ها اساساً بسوی بورژوازی است. اما کارگزاران سرمایه (بظور منفی) به علت نقشی که در کنترل و اداره سرمایه از هم اکنون دارا هستند، سمت گیری سیاسی - اقتصادی شان نه بالقوه، بلکه متخماً و بالفعل بسوی بورژوازی است.

پیش‌لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی (بویژه کارگزاران سرمایه) نسبت به تحولات اجتماعی نیز از جایگاه نشان در سیستم سرمایه‌داری و نقش آنها در سازمان اجتماعی کار نشأت می‌گیرد. این بینش مبتنی است بر تحولات آرام و تدریجی جهت بسط سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده. بر همین اساس، خط مشی، برنامه شعارها و سیاست عملی نیروهای سیاسی که این لایه‌ها و بویژه کارگزاران سرمایه را نمایندگی میکنند، بر مبنای حفظ نظم سرمایه‌داری توأم با رفرماتی بمنظور زدودن زواش، خائنها و موانع موجود بر سر راه توسعه سرمایه‌داری استوار است. علاوه، خط مشی رفرماتی پیشنهادی این نیروهای سیاسی که بر اساس بسط مناسبات سرمایه‌داری بنا شده است با توجه با اینکه بسط این مناسبات با کدامین شیوه و باسلطه کدام شکل از سرمایه‌برافتاد جامعه‌ها با هم‌رونی کدامین قشر از بورژوازی بر قدرت سیاسی به پیش رود، شعارها و سیاستهای عملی این نیروها را در چارچوب جنبه سرمایه اهرم مجزا می‌داند.

بنابر آنچه که ذکر شد، میتوان نیروهای سیاسی موجود که لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی را بطور کلی و کارگزاران سرمایه را بطور اختصاصی نمایندگی میکنند، در دو جریان متمایز (بلحاظ شکل) از یکدیگر تمیز داد. هر دو جریان، خواهان بقا و بسط سرمایه‌داری منتهی بشیوه‌ای هستند که به سطح آن شکل از سرمایه منجر می‌گردد که کارگزاران را بر مبنای دارند. از این لحاظ، هر دو جریان، خواهان آن شکل از قدرت سیاسی بورژوازی هستند که بتواند راه را جهت بسط سرمایه‌داری به شکل مطلوب مورد نظر خود هموار و تسهیل نماید. یک جریان، که حزب کمونیست و اکثریت تا حدی ترین نمونه‌های نیروهای سیاسی تشکیل دهنده آن هستند، خواهان بسط سرمایه‌داری از طریق سرمایه‌داری در صفحه ۱۶



اطلاعیه شماره ۵ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

بیرانون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان

و موضعگیری اتحادیه میهنی کردستان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!

سازمانهای انقلابی و مترقی!

در پی توطئه خائسانه باند شبکار مطلق مدنی - حماد شیبانی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، و حمله مسلحانه این دار دسته به مرکز فرستنده فدائی که در اثر مقاومت قهرمانانه رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان با شکست مفتضحانه‌ای روبرو گردید، تمام سازمانها و گروههایی که هریک بنحوی از انحاء مستقیم و غیر مستقیم در این ماجرا دست داشتند، تلاش نمودند با سازماندهی یک تبلیغات همه جانبه علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بر توطئه خائسانه این باند سرپوش بگذارند.

چه جای تعجب است وقتیکه سازمان مجاهدین خلق، حزب دیمکرات کردستان ایران، راه کارگر و سازمانهای امثال کرمه لیه و اشرف دهقانی، و علامه کلام همه نمایندگان و عوامل رنگارنگ بورژوازی در یک جبهه واحد علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران متحد میشوند و مشترکاً علیه سازمان موضع میگیرند. این جبهه واحد چه چیزی جز رعب و هراس بورژوازی از طبقه کارگر ایران و دشمنی بی حد و حصر آنها با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نشان میدهد؟ اگر جز این بود تعجب آور بود اما همانگونه که در گذشته تلاشهای مایه نمانه تمامی این سازمانها و گروهها نقش بر آب شده است، این بار نیز چیزی جز رسوائی بیشتر فایده آنها نخواهد شد. چرا که ماهیت طبقاتی این سازمانها و عملکرد سیاستهای آنها برآمده‌های مسروم ایران کاملاً فاش و برملا گشته است و هرچه آنها برداشته فعالیتها و تبلیغات ضد فدائی خود بیافزایند، خود را در میسان توده‌های مردم ایران بیشتر رسوا و مفتضح مینمایند.

در این میان، و در هنگامی که کارزار تبلیغاتی گروههای فوق الذکر علیه سازمان، اخیراً کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان با جعل و تحریف تمام حقایق مربوط به حمله مسلحانه دار دسته مدنی - شیبانی دست به انتشار اطلاعاتی علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران زده و طی آن تلاش نموده است تا شمشیر توطئه‌گران را تحویل آنها بسنجد سازمان سرباز زند.

موضعی که کمیسیون اتحادیه میهنی کردستان اتخاذ نموده است، آشوبان عقابان را در بر گرفته است که شکی با استناد و مدارک جمع آوری شده توسط خود این کمیسیون که بعضاً بر روی نوار ضبط شده است در تلافی آشکار قرار دارد. این سیاست اتحادیه میهنی از همان نخستین روز درگیری هنگامیکه پس از شکست توطئه‌گران، و سرنگردن اتحادیه میهنی به مرکز فرستنده رادیویی سازمان وارد شدند و مانع بخش برنامه‌های رادیویی سازمان گردیدند و مدعی شدند که میتوان طرح اصلی توطئه در بازداشت رفقای ما قرار داشت، با خود بردند کاملاً آشکار بود. اما برخلاف موضع‌گیری کمیسیون اتحادیه میهنی، حتی با استناد به اظهارات خود توطئه‌گران که بر روی نوار ضبط شده است، کاملاً وسایل سبکگرد کسب توطئه خائسانه حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان بر طبق یک نقشه از پیش طراحی شده، در روز چهارم ماه بهمن ماه به مرحله اجرا درآمده است.

دلایل و شواهد موجود نشان میدهد که باند توطئه‌گر مطلق مدنی - حماد شیبانی پیش از اجرای توطئه مسلحانه خود، مخفیانه دست به تشکیل ارگان غیر تشکیلاتی بنام "نورای عالی سازمان" زده و سپس از طریق عوامل خود در کمیته کردستان سازمان، طرح نسخیر مرکز رادیویی سازمان را در دستور کار خود قرار دادند. طبق گزارش رفقای کمیته کردستان سازمان از پنج روز چهارم بهمن ماه عوامل توطئه‌گر این باند فد تشکیلاتی در تشکیلات کردستان، خود را از حیث مقامی کاملاً مسلماً آماده و مجهز نموده بودند. توطئه‌گران سلاحهای خود را تمیز کرده و روغن کاری نموده بودند. تمام خائنها خود را پیسر از فشنگ نموده و علاوه بر این مقادیری خناب و فشنگ و نارنجک افغانی نیز با خود برداشته بودند. برخی افراد مسلح سازمانی خود را تمویض نموده، همگی به کلاشینکف مسلح شده بودند و یک قبضه مسلسل آر. پی. گی نیز با خود حمل میکردند. توطئه‌گران سلاحهای رفقای را که مخالف این اقدام خائسانه بودند، با ریختن خاک و برداشتن سوزن از کار انداخته بودند و مهمتر از همه لحظاتی قبل از برقراری تماس ثابت بی سیم بین مقر کمیته کردستان و مرکز رادیویی سازمان بی سیم را قطع و سیم مخصوص آنها بریده و سوزاندند. تا در موعد مقرر تماس بی سیم برقرار نشود. حتی خود توطئه‌گران در جریسان تحقیق کمیسیون اتحادیه میهنی ساگزیر شدند، به بسیاری از این واقعات از جمله قطع بی سیم اعتراف کردند.

بعلاوه یکی از افراد این باند توطئه‌گر عمر روز سوم بهمن ماه به مقر اشرف دهقانی که یکی از مراکز فعالیت این باند علیه سازمان بوده است، مراجعه میکند، و با مادر سلاحها که در این مقر اسکان داشته است قرار رفتن به مقر کمیته کردستان را برای روز بعد میگذارد. همین فرد صبح روز چهارم بهمن به همراه یکی دیگر از افراد این دار دسته که از مقر رادیو ناپدید شده بود به شهرک بین راه مقر رادیو و مقر کمیته کردستان رفت و طبق قرار از پیش تعیین شده به همراه مادر سلاحها توسط عباس مشول قبلی کمیته کردستان که در روز دوم بهمن ماه به علت فعالیتها فد تشکیلاتی از مسئولیت و هویت در کمیته عزل شده بود، به مقر کمیته کردستان برده می شوند.

سردن این افراد بویژه آوردن مادر سلاحيها از مقر اشرفدهقانی به مقر کمیته کردستان سازمان بمنظور فریب و تهییج پیشمرگان مخالف این عمل توطئه‌گران صورت گرفت تا تعداد هرچه بیشتری از پیشمرگان را بسیج کنند. توطئه‌گران سرانجام پس از فرارسیدن ساعت تماس سیم مخصوص بی سیم را میوزانند و سپس با دو دستگاه لند کروز که از پیش آماده کرده بودند سوی مرکز فرستنده رادیویی سازمان حرکت میکنند.

حماد شیانی یکی از سران طرح توطئه حمله به مقر رادیو که روز قبل از واقعه بدلیل فعالیت‌های ضد تشکیلاتی و تلاش در جهت بسیج نظامی علیه سازمان اخراج شده بود و در محل روابط عمومی بسر میبرد. پس از تماس با یکی از افراد حزب دمکرات بنام بهرام که ظاهراً برای گرفتن نشریه جهان اما در واقع جهت تماس با او به مقر رادیو آمده بود، بهمراه وی عازم روستای نزدیک مقر میگردد و در انتظار رسیدن افراد مسلح میماند. همزمان یکی دیگر از عناصر وابسته به این باند با اسلحه خود از مقر رادیو فرار کرده و در روستا به وی می پیوندد. حماد شیانی در یکی از منازل روستا مخفی شده و به فردی که همزمان با وی از مقر فرار کرده بود و در روستا به او پیوسته بود (بر طبق اعترافات خود آنها که بر روی نوار ضبط شده است) میگوید که رسیدن دارو دسته را که از مقر کمیته کردستان به سوی مقر رادیو در حرکت بودند به وی اطلاع دهد. در این حین، دوتن از پیشمرگان بنامهای محمود و حمید که زودتوار دیگران به روستا میروند، با حماد شیانی صحبت میکنند، او در صحبت‌های خود به محمود و حمید میگوید که: "شورای عالی سازمان تشکیل شده است. باید مقر رادیو تسخیر شود و دوتن از اعضاء کمیته مرکزی که در مرکز فرستنده رادیویی سازمان مستقر هستند، زنده دستگیر شوند." ایندو به حماد میگویند که آنها راهمراهی نمیکند و سپس به طرف مقر رادیو حرکت میکنند. عین گزارش مکالمات شفاهی بین حماد شیانی و محمود و حمید توسط محمود که پس از این واقعه به کومه‌له پیوسته است، کتبا در اختیار یکی از اعضاء ناظر کمیسیون اتحادیه میهنی یعنی کومه‌له قرار داده و نزد سازمان نیز موجود است. اما کومه‌له بنا بر ماهیت طبقاتی و از روی جبن و هراس در موضعگیری خود از علنی کردن این مسئله خودداری نموده است.

اما همزمان با حرکت توطئه‌گران از مقر کمیته کردستان به مقر رادیو، رفقای کمیته کردستان سریعاً بی سیم را ترمیم میکنند، و با مرکز فرستنده رادیویی سازمان تماس میگیرند و حرکت توطئه‌گران را سوی مقر رادیو اطلاع میدهند. رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان تدابیر دفاعی لازم را بعمل می‌آورند و به رفقای که در روابط عمومی مستقر شده بودند دستور اکید داده میشود که هیچکس مسلحانه حق ورود به محوطه ایستگاه رادیویی را ندارد و اگر افرادی که عازم مقر رادیو هستند قصد ورود به محوطه ایستگاه رادیویی را داشتند باید اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند و بدون اسلحه وارد مقر شوند. نزدیک ساعت ۳ بعد از ظهر دارو دسته مسلح توطئه‌گر به روستای مجاور مقر رادیو میروند و پس از پیوستن حماد شیانی و دو پیشمرگه فراری از مقر رادیو به آنها، توطئه‌گران در فاصله بین روستا و مقر رادیو خارج از دید نگهبانان مقر پیاده میشوند و پیاده سوی مقر حرکت میکنند. طرح اولیه توطئه‌گران این بود که در این ساعت ۳ بعد از ظهر بی سروصدا وارد محوطه مرکز رادیویی سازمان گردند. انتخاب ساعت ۳ بعد از ظهر باین علت بود که همه روزه در این ساعت بطور معمول رفقای مرکز فرستنده رادیویی در مقر عمومی جمع میشوند، توطئه‌گران قصد داشتند کلیه رفقای را که در مقر عمومی جمع بودند غافلگیر کنند و توطئه خاشنه خود را عملی سازند. اما با اطلاع رفقای مقر رادیو از آمدن توطئه‌گران، این نقشه بهم خورده بود. دقایقی قبل از ورود دارو دسته مسلح، حمید و محمود به محل روابط عمومی میروند. در روابط عمومی رفیق کاوه از آنها میجوهد که چنانچه قصد ورود به مقر رادیو را دارند، اسلحه خود را تحویل دهند، اما آنها از دادن اسلحه سر باز میزنند و باز میگردند. در بین راه به دارو دسته مسلح توطئه‌گر میروند و مآوای آنها توضیح میدهند. در این لحظه چند تن از افراد ورزیده این باند با آمادگی نظامی قبل از همد خود را به روابط عمومی میروانند. رفیق کاوه به آنها اطلاع میدهد که طبق دستور تشکیلات هیچکس مسلح حق ورود به مقر رادیو را ندارد و اگر قصد ورود به مقر را دارند، باید اسلحه خود را در روابط عمومی تحویل دهند. اما آنها در حالیکه آرایش نظامی بخود گرفته بودند، بدون توجه به اخطارهای کاوه سوی مقر پیش میروند. کاوه مجدداً به آنها دستور توقف میدهد و یک رگبار هوایی شلیک میکند. در این لحظه قادر یکی از افراد مسلح وابسته به این باند که مدتی پیش ظاهراً از سازمان مجاهدین خلق جدا شده و به تشکیلات پیشمرگه کمیته کردستان پیوسته بود، به قصد صحبت با کاوه به وی نزدیک میشود و بر طبق گفته‌های خود او که بر روی نوار ضبط شده است، لوله اسلحه کاوه را در دست میگیرد و همزمان با او فرد دیگری بنام مسعود که در کنار قادر بوده است کاوه را به رگبار می بندد. طبق گفته همین فرد یعنی مسعود که بر روی نوار ضبط شده است کاوه حتی یک تیر نیز سوی توطئه‌گران شلیک نکرد بلکه مداوماً از آنها میخواست که اسلحه خود را زمین بگذارند. محض اینکه جنایتکاران توطئه‌گر کاوه را رگبار می بندند، یکی از رفقا بنام اسکندر که دورتر از کاوه فرار داشته است بمقابلت او با توطئه‌گران سر میخیزد. که احتمالاً تماس یکی از افراد اصلی این باند در همین لحظات سبک میرسد. یکی از جنایتکاران بنام نژاد که در نزدیکی اسکندر سگ گرفته بود، او را به رگبار می بندد و همزمان با آن مسعود و قادر نیز بیکر رحمی کاوه و اسکندر را به رگبار می بندند که در این لحظه درگیری همه جانبه میبرد و بی حدود ساعت که درگیری ادامه داشت دوتن از توطئه‌گران کشته، چند تن از آنها زخمی و بنام باستانی به الهی چهار نفر که خود را بنیت سگها معرفی کرده بودند سوار می شوند. در این هنگام پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان وارد صحن میشوند. توطئه‌گران را در روستای نزدیک مقر رادیو اسکان میدهند و با دعالت آنکاران در امور داخلی سازمان، مانع از بخش برداشته رادیویی سازمان نگرددند.

تمام این حقایق و اسنادی که موجود است، از جمله گفته‌های خود توطئه‌گران، که در جریان تحقیق کمیسیون اتحادیه میهنی بر روی نوار ضبط شده است، نشان دهنده این واقعیت است که کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان در اطلاعیه خود حقایق را وارونه نموده و کوشیده است چنین وانمود کند که گویا توطئه‌گران قصد حمله مسلحانه به مرکز رادیویی



سازمان و سخبر مفر رادیو را نداشته بلکه قصد تحمیل داشته اند.
درباره بی پایه بودن این ادعای اتحادیه میهنی کردستان همین بس که گفته شود، فرست طلبانی، اسامی راه کارگر
که در کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان بعنوان ناظر حضور داشته اند علیرغم همراستی با اتحادیه میهنی
کردستان در موضع گیری خود می نویسند :

" شواهد بیانگر این است که گلاسه ایها (منظور توطئه گران است) گرچه قصد اقدام نظامی نداشته اند ولی تصمیم گرفته
بودند که بهر ترتیبی شده، وارد مفر رادیو شوند و حاضر به تن دادن به دستورات گاو و باکس دیگری از جناح توکمل
شده اند. نحوه بالا رفتن آنها که چند بهیمرگه ورزیده جلو می افتند نمایش قدرتی بوده برای طرف مقابل ، علاوه بر
این وقتی گاو آنها را از وارد شدن منع می نماید به گفته های او توجهی نمی کنند. یکی از جنایتکاران بنسبام
سعود که گاو را برگبار می بندد، در صحبت های خود که بر روی نوار ضبط شده است اعتراف میکند که بهیچوجه حاضر
نبوده است اطلاع خود را در روابط عمومی تحویل دهد. اما با تمام این شواهد ، و دلایل کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی
مدعی است که " تحقیق و بررسی همه اسناد و مدارک این واقعه را روشن و آشکار میسازد که شیره آمدن گاو مساند
شیبانی و همراهانش به مفری که آقای توکل و رفقای او در حالیکه گاو مصطنعی مدعی هم در آن لحظه در آن مفر حضور
داشته ، بخاطر بست نشستن و اعتصاب بیومه و بهیچ عنوان قصد حمله به این مفر را نداشته و چنین نگرانی هرگز به خیالشان
هم ظهور نکرده است. " این ادعای کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی حتی با صحبت های حماد شیبانی که بر روی نوار ضبط
شده است ، در تناقض قرار دارد. حماد شیبانی آشکارا به مسئله سخبر مرکز فرستنده رادیویی اعتراف میکند. او
هنگامیکه چگونگی فرار را از معنه درگیری و تلاش را برای کمک گرفتن از بهیمرگان اتحادیه میهنی و اشراف دهفانسی
توضیح میدهد. میگوید: " من رفتم بطرف مفر رفقای چریک ... من رفتم مفر و رفیق " ت " را دیدم . رفیق " ت " را گفتیم
که بجهت اینجوری بوده اند. نصیحتانم با بچه ها کشته شده اند با . توانسته اند سخبر بکنند مفر را . با این همه چیزهای
که پیش آمده هیچ خبر ندارم . "

سوی این اعترافات و دلایل فوق الذکر که همگی علیه موضع گیری اتحادیه میهنی است ، هر انسان اندک آگاه و باشعوری
میداند که در یک تشکیلات کمونیستی چیزی بنام بست نشستن هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت و این اولین باری است که
باند توطئه گر شیبانی - مدعی و کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی ، بست نشستن را اختراع میکنند .

برای هر انسانی که بخواهد صفحاته قفاوت کند علاوه بر آنچه که گفته شد این سئوالات طرح میشود که اگر این
افراد به فرض قصد نداشتند چرا مرکز رادیویی سازمان را برای بست نشینی انتخاب کرده اند؟ چرا قبل از عزیمت
خود بسوی مرکز فرستنده رادیویی سازمان هیچگونه اطلاعی به رفقای مستقر در این مرکز نداده اند؟ چرا قبل از عزیمت
خود بی سیم را از کار انداخته اند؟ چرا سلاحهای خود را کاملاً آماده کرده ، فشنگ و خشاب اضافی برداشته اند؟ چرا مسلسل
آر . پی . گا یا خود حمل نمیکردند؟ چرا سلاحهای رفقای مستقر در مفر کمبسته کردستان را از کار میاندازند؟ چرا هنگامیکه
به محل روابط عمومی مرکز فرستنده رادیویی سازمان میرسند و به آنها اطلاع داده میشود که هر کس قصد ورود به مفر
رادیو را دارد باید سلاح خود را در روابط عمومی تحویل دهد ، از پذیرش این دستور تشکیلاتی سر باز میزنند؟ چرا گاو
را برگبار می بندند؟ و دهها سئوال دیگر ، همه این حقایق بوج بودن ادعای اتحادیه میهنی را مبنی بر بست نشینی
نشان میدهد .

علاوه بر این کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی موضع جانبدارانه خود را نسبت به توطئه گران در موارد متعدد نشان داده -
است .

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان طی تمام تحقیقات خود هیچگونه تحقیقی از رفقای مستقر در مفر کمبسته
کردستان که توطئه گران در آنجا تدارک نظامی میدهند ، بعمل نیاورد .

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی مسئله یافتن افراد مجهول الهویتی را که در لحظه درگیری از جاده روبروی مفر بسا
اطلاع فنامه بسوی رفقای مستقر در مرکز رادیویی سازمان شلیک میکردند و سپس بایک لند کروزر سفید رنگ فرار کردند
مکتوب گذاشت .

کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی هیچگونه تحقیقی از محمود که اطلاعات خود را در مورد این توطئه به نماینده کومه لاس
در کمبسن اتحادیه میهنی ارائه داد بعمل نیاورد .

وبالآخره کمیسیون تحقیق وقتیکه متوجه میشود تناقضات و مسائل عنوان شده از سوی افراد باند توطئه گر افشاگر
بسیاری از واقعات است ، کفایت کار تحقیق را اعلام میکند .

جانبداری اتحادیه میهنی از توطئه گران تنها محدود به تحریف واقعات فوق الذکر بنفع آنها نمیشود .
اتحادیه میهنی از همان اولین روز درگیری با قطع برنامه رادیو و پناه دادن به رهبر اصلی این باند یعنی مصطنعی -
مدعی که در بازداشت رفقای ما بسر میبرد و پس از آن آوردن شماری از این باند در روز هفتم بهمن بیای تمامی
رفقای ما در خارج از کشور و معرفی نمودن او بجای رفیق مشول بی سیم در حضور نماینده اتحادیه میهنی ، انتقام
توطئه گران در روز نهم بهمن ماه به مفر رادیو که خود علیرغم توطئه مسلحانه نتوانسته بودند به مفر رادیو وارد
شوند ، بکار گرفتن امکانات انتشاراتی سازمان در روز دهم بهمن و در جریان تحقیق کمیسیون جهت چاپ اطلاعیه های آنها
که تاریخ ۲ و ۳ بهمن را داشت و علیرغم آنکه قرار بر این بود که در جریان تحقیقات استفاده از کلیه امکانات متوقف
گردد و ... تنها گوشه فاشی از این حمایت همه جانبه اتحادیه میهنی بوده است که مشروح آن بعداً به آگاهی عموم مردم
ایران خواهد رسید .

اما اتحادیه میهنی کردستان به تحریف واقعات مربوط به رویداد ۴ بهمن ماه اکتفا نکرده بلکه مدعی شده است که

رفیق مسئول فرستنده رادیوئی سازمان، قول و تمهد خود را نسبت به تشکیل یک کمیسیون پس گرفته است. در حالیکه این امر کاملاً برخلاف واقعیت است.

یک روز پس از درگیری، اتحادیه میهنی کردستان، پیشنهاد میکند که یک کمیسیون تشکیل گردد و به مسئله رسیدگی کند. رفیق مسئول رادیو، در همانجا اعلام میکند، آنچه که مربوط به خود رویداد است، امری صرفاً داخلی و مربوط به خود سازمان است و هیچ سازمانی مجاز نیست در امور داخلی سازمان مداخله کند و آنچه که مربوط به درگیری مسلحانه در منطقه اتحادیه میهنی است، امری مربوط به اتحادیه میهنی است و نه هیچ سازمان و گروه دیگری.

بنابراین هدف از تشکیل چنین کمییونی چیست؟ آقای جلال طالبانی میگوید: این کمیسیون صرفاً با این علت تشکیل میگردد تا اگر رفتای شما از داخل و یا خارج از ایران زمانی مراجعه کردند و شرح موقوف را خواستند، ما تعلیق کمیسیون را به آنها ارائه دهیم.

رفیق مسئول رادیو پاسخ میدهد: پس امری مربوط به خود شماست و شما بهترشکل ممکن میتوانید صرفاً چگونگی درگیری مسلحانه را در منطقه مورد بررسی قرار دهید و چون نظر کمیسیون صرفاً برای شما معتبر است ما با آن مخالفت نداریم سپس آقای جلال طالبانی میگوید: آیا شما نظر خاصی راجع به ترکیب این کمیسیون دارید؟ و رفیق مسئول رادیو با توجه به اینکه کومهله و دفتر شیخ عزالدین حسینی مشارکتی در این ماجرا نداشته، از اتحادیه میهنی، کومهله و دفتر شیخ عزالدین نام میبرد.

در اولین جلسه این کمیسیون که صلاحیت و اختیارات کمیسیون مورد بحث قرار میگردد، روشن میگردد که نمایندگان این سه جریان چنین فکر میکنند که گویا این کمیسیون بنا به پیشنهاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل گردیده و تصمیمات آن برای این سازمان الزام آور می باشد. در حالیکه کمیسیون اساساً بنا به پیشنهاد اتحادیه میهنی تشکیل شده و تصمیمات آن برای اتحادیه میهنی الزام آور بود. سپس اتحادیه میهنی کمیسیون تحقیق خاص خود را تشکیل میدهد و از چند سازمان ایرانی نیز بعنوان ناظر در آن کمیسیون دعوت بعمل میآورد. این کمیسیون همانگونه که موصوفیگری اتحادیه میهنی نشان میدهد، بقصد خیرش توطئهگران تشکیل گردیده، تمام این حقایق، کذب تمام ادعاهای اتحادیه میهنی و موضع جانبدارانه آنرا از باند توطئهگر مصطنعی مدنی - حماقتیانی که در اعلامیه کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی منعکس است، نشان میدهد. ما شدیداً این شیوه برخورد و موصوفیگری اتحادیه میهنی را محکوم میکنیم و از اتحادیه میهنی میخواهیم که هرچه سریعتر پیشمرگان خود را از مقرهای سازمان فراخواند و امکاناتی را که در اختیار خود گرفته است، به رفتای سازمان ما تحویل دهد.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
چهارم اسفندماه ۱۳۶۲

پیام سازمانهای انقلابی و مترقی بمناسبت

رستاخیز سیاهکل

هشتم فوریه ۱۹۸۶

پیام سازمان میر به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت سالگرد سیاهکل رفتای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - ایران!

خلقهای ایران و شیلی در مبارزه مشترک با هم متحد هستند. مبارزه برای کسب حقوقشان در راه دراز و پرفراز و نشیب انقلاب پرولتری موانع زیادی وجود دارند که بوسیله خلقها با قیمتی گزاف پرداخت میشود. خلقهای که با ناپایداری تمام برای سوسیالیسم مبارزه میکنند، بدین دلیل مادر این فرمت به صدها رفتای شهید در راه مبارزه، به ناپدید شدن دهگان، به شکنجه شدگان، به زندانیان سیاسی که مبارزه خود را در زندانها ادامه میدهند، درود میفرستیم. اولین وظیفه ما، حمایت فکری از مبارزه آنانی است که در داخل مبارزه میکنند.

برای قاندهمین سالروز غولکند

بمناسبت با نژدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل سازمانهای انقلابی و مترقی زیر پیمایهای تریکی برای سازمان ارسال داشته اند. این سازمانها عبارتند از:

- ۱- میر - جنبش چپ انقلابی شیلی
- M.I.R
- ۲- ارتش ملی رهاشی بخش ایرلند
- I.N.L.A
- ۳- حزب کارگران کردستان ترکیه
- P.K.K
- ۴- کمیته همبستگی با السوادور
- F.P.L
- ۵- راه انقلابی ترکیه
- D.V. YOL

۶- فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان
F.E.Y.K.A
آن بخش از پیمایهایی که تاکنون به دستمان رسیده است در این شماره از نشریه گسار به چاپ میرسد.

سازمان شما، ما همبستگی خود را به شما اعلام کرده و اعتماد کامل خود را به پیروزی خلق ایران ابراز میداریم. تاریخ به شما حق خواهد داد. میر - جنبش چپ انقلابی شیلی

پس - ۸۶/۲/۱۷

پیام فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان F.E.Y.K.A به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت سالگرد سیاهکل دوستان!

ما به شما بفاخر گرامیداشت قاندهمین سالروز تأسیس سازمانتان و رستاخیز سیاهکل همچنین همبستگی ما لگزی قیام خلقهای ایران تریکی میگزیم. ما برای شما در مبارزهتان بر علیه امپریالیسم، فاشیسم و ارتجاع آزادی موفقیت میکنیم.

با درودهای همبستگی فدراسیون کارگران میهن پرست وکانونهای فرهنگی کردستان در آلمان در صفحه ۲۱



اطلاعیه شماره ۶۰ کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیویی سازمان و دخالت آشکار اتحادیه میهنی کردستان در امور داخلی سازمان

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!

پس از شکست مفتوحانه طرح توطئه گرانه با جدجناپتکار و مصلحتی مدتها - حامد شیمازی بمنظور تصرف مرکز فرستنده رادیویی
مدای فدائی و آشکار شدن مدخله برخی سازمانهای سیاسی در این ماجرا، هر روز که میگذرد حقایق بیشتری پیرامون این مسئله
فاش و برملا میگردد.

اتحادیه میهنی کردستان که روز چهارم بهمن ماه پس از شکست حمله مسلحانه توطئه گران، با دخالت خودسرانه در امور
داخلی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، مرکز فرستنده رادیویی سازمان را تصرف نمود و در آورده، مانع از پخش برنامه های
رادیویی سازمان گردید. امکانات رادیویی، مخابراتی، اختراعات و تسلیحاتی سازمان را در اختیار خود گرفت و با تشکیل
کمیسیون خاص خود موضع جانبدارانه ای را از این باند آشکار ساخت. اکنون مستقیماً سیاست دخالت آشکار در امور داخلی
سازمان را در پیش گرفته است.

اتحادیه میهنی کردستان که در اعلامیه خود اعلام کرده بود هدف او "توقف کردن کشت و کشتار بوده و تمهیدات سیاسی
از این نقش دیگری برعهده خویش بگیرد." روز ۲۶ بهمن ماه به همراه گروهی از متمرکزان خود از به مرکز کمیته کردستان در منطقه گلانه اعزام نموده
و با زور اسلحه امکانات سازمان را ضبط مینماید. همچنین روز نهم اسفندماه به همراه ناظرین کمیسیون تعلیم از به رفقای
مسئول در مرکز رادیویی سازمان مراجعه نموده و اعلام میدارد که دفتر سیاسی اتحادیه میهنی تصمیم گرفته است. امکانات
و اموال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که به تصرف خود در آورده است تقسیم کند. این تصمیم اتحادیه میهنی کردستان
دیگر بر هیچکس غیب و شبیه ای باقی نماند. گمانها را که اقدامات اتحادیه میهنی از همان آغاز، دخالت مستقیم در امور داخلی سازمان
بوده و با اهداف مشخصی صورت گرفته است. این تصمیم همچنین ماهیت رعب و وحشت سازمانهای ایرانی را که در کمیسیون اتحادیه
میهنی بمنزله ناظر حضور یافته اند فاش و برملا مینماید و نقش آنها را در این ماجرا روشن می نماید.

آیا دخالتی علنی تر و آشکارتر از این ممکن است که نماینده اتحادیه میهنی کردستان و نمایندگان گروهی سیاسی "ناظر"
در کمیسیون او اعلام کنند که ما قصد داریم، اموال و امکانات رادیویی، مخابراتی، تسلیحاتی و اختراعاتی - سازمان را در
کردستان تقسیم کنیم؟ هر انسانی که اندکی آگاهی داشته باشد، به خوبی میداند که این تصمیم چیزی جز دخالت علنی و آشکار در
امور داخلی سازمان نبوده و نیست.

از اینرو نماینده سازمان در این اجلاس چنین اقدامی را از سوی اتحادیه میهنی دخالت آشکار در امور سازمان اعلام میکنند،
بمنظور اعتراض جلوسه را ترک میگوید و طی نامه ای بتاريخ ۲۲/۱۲/۶۲ به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان و بنابر دیگر این
تصمیم را قبولی محکوم مینماید. در بخشی از این نامه گفته میشود: "در پی تصمیم اتحادیه میهنی کردستان مبنی بر تقسیم امکانات
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (فرستنده های رادیویی، امکانات انتشاراتی، تسلیحات) که از نظرم دخالت آشکار
اتحادیه میهنی کردستان و جریانات شرکت کننده در کمیسیون در امور داخلی سازمان ما محسوب میشود، من بعنوان نماینده کمیته
مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، در اعتراض به این تصمیم اتحادیه میهنی کردستان و کمیسیون جلوسه امروزه اسفند
۶۲ را ترک نمودم و از آنجا که تقسیم امکانات سازمان به سهوجه مورد پذیرش ما نبوده است، ما زهر بار این دخالت ننگین در
امور تشکیلاتی خود نخواهیم رفت" اتحادیه میهنی کردستان و نمایندگان گروهی از ناظر کمیسیون آن هنگامی که در میانه
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هیچگاه با این ننگین نخواهد داد که بخشی از امکانات سازمان را که حاصل دسترنج
کارگران و زحمتکشان ایران است در اختیار بوزواری و عوامل آن قرار بگیرد. ظاهراً طبق نشیمن میبندد و چند روز بعد نماینده
اتحادیه میهنی اعلام مینماید که ما از تصمیم خود مبنی بر تقسیم امکانات سازمان منصرف شده ایم، و فعلاً از راه اختیار خود
نگمیداریم. ما بمنظور پیشبرد سیاست و اهداف خود بر شدت ضعیفیات و فشار نسبت به رفقای مسئول در مرکز رادیویی افزایش
و در همان حال بخشی از امکانات انتشاراتی سازمان را در اختیار میماند. غرض مبنی - شبانه فرار میدهد و طی نامه ای به سازمان
اعلام میدارد که ما این امکانات را به رسم امانت در اختیار آنها قرار داده ایم.

خوب توجه کنید! اتحادیه میهنی کردستان که در اعلامیه خود از مهر و لاک کردن امکانات سازمان سخن گفته بود، اکنون
امکانات سازمان را "به رسم امانت" در اختیار این باند خائن و جنایتکار قرار میدهد. اتحادیه میهنی کردستان در اقدام
سیاست خود در برابر اعتراض رفقای ما به این اقدامات به زور و فشارهای گوناگون متوجه میشود تا رفقای ما را در کردستان
مجبور کند مقرهای خود را ترک نمایند.

اکنون ما اعلام میداریم که اتحادیه میهنی کردستان، نه فقط مانع فعالیت سیاسی سازمان در منطقه علیه جمهوری اسلامی
شده است بلکه امکاناتی را که روز چهارم بهمن ماه به تصرف خود در آورده است شامل امکانات رادیویی، مخابراتی،
تسلحاتی و انتشاراتی سازمان را معادل حدود ۱۰ میلیون تومان که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران است همچنان
در اختیار خود داشته و در تاریخ ۲۲ اسفندماه ۶۲ به دفتر سیاسی اتحادیه میهنی منتقل نموده است.

ما تاکنون تنها با این علت که مقابله جدی با این سیاستهای اتحادیه میهنی، مورد سپهر برداری مبرها لیسیم و ارجاع تفسیر
نگیرد و به جنبش خلق کرد لطفاً وارد نمائید، نسبت به تمام این سیاستهای اتحادیه میهنی کردستان خویش داری نشان
داده ایم. ما مسئولیت تمام عواقب بعدی ناشی از این سیاست را از هم اکنون برعهده اتحادیه میهنی کردستان قرار میدهیم.

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۲۲ اسفندماه ۱۳۶۲



عملیات موفقیت آمیز رفقای فدائی

در منطقه سیستان و بلوچستان

گزارش عملیات مسلحانه سرمه چاران در محل سهیل کمب واقع در جاده شیرگواز - رمیدان

همزمان با اکثر شهدادت رفقای فدائی شمع و صند، عملیاتی بنام رفقا، کاوه، حسن و اسکندر که در حمله مسلحانه باند مدنی - شبانی به مقرادبیر بشاهت رسیده اند، انجام شد. طی این عملیات دو دسته از تریه چاران بایگانه شهید شفیعی در طی یک درگیری دویاخته موفق شدند یک واحد گشتی از مزدوران رژیم را در منطقه سهیل کمب واقع در جاده شیرگواز - رمیدان ۱۲ کیلومتری شرق جاده اسفالتیته ایرانشهر - چاهبهار بکلی منهدم نموده، با ضبط فنشام بدست آمده همگی سالم به محصل قرار خویش باز گردند.

این عملیات در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۶۲/۱۱/۲۸ انجام شد. در این ساعت یک واحد گشتی رژیم، لندروگروز شماره ۲۸۵۳۸ در حالت گشت به کمین رفقای قهرمان فدائی افتاد. مزدوران فرصت هیچگونه عکس العملی نیافتند و زیر آتش برمه چاران همراه با کلیه امکانات خود منهدم شدند و ۱۲ سرنشین گشت بهلاکت رسیدند. پس از این عملیات پیروزمندان سرمه چاران فدایی با ضبط فنشام و شناسایی اجساد مزدوران، بآتش کشیدن ماشین و بقیه امکانات غیرقابل حمل محصل راضی نگشتند.

اجساد شناسایی شده بشرح زیر میباشد:

- ۱- ستوان سوم احمدسهرابی فرمانده گروه گشتی ورثین باسگا ورمیدان متولدتهران ۲- گروهیان یکم حبیب الله براخریسی متولد زابل ۳- گروهیان یکم غلامرضا پروین متولد زابل ۴- سید محمود بدالطی درجه دار متولد زابل ۵- خزاعی متولد آباد ۶- عبدالرحیم مرادجو زقانی متولد بیرجند ۷- عبداللهی
- اجساد هفت از مزدوران شناسایی نشد. فنشام بدست آمده در این عملیات عبارتند از: ۱- مسلسل ز- ۳ ده قیغه ۲- مسلسل پوزی ۲ قیغه ۳- خناب ز- ۲ عدد ۴- خناب پوزی ۶ عدد ۵- فشنگ ز- ۳ عدد ۶- فشنگ پوزی ۱۲ عدد ۷- مواد غذایی مخصوص ارتش ۵۰ جعبه ۸- کترو ۲۰ قطعی ۹- فاشقه و جای خناب ۶ عدد ۱۰- اسناب و مدارک و گزارش گشتی های این واحد به رژیم .

مدارک بدست آمده چاکي از آن است که این گروه گشتی ما مور نامین جاده چاهبهار تا شیرگواز بوده و مناطق نوبندیان - شیرگواز یا هوکلات، رمیدان و ساحل دربارا زیر پوشش گشت خویش داشته است. از سوابق جنایتکارانه این مسئول گشتی ستوان سوم سهرابی رئیس باسگا، رمیدان چندین فقره قتل و غارت زحمتگان منطقه و مسموم نمودن آب تنها چشمه سهیل کمب در سال خشکالی - که با هتیار مردم و مشاهده اجساد پرندهگان در کنار آن اهالی محل از نوشیدن آب چشمه خودداری می نمایند - بوده است. کشتن در راننده با شلیک تیر و هزاران اقدامات وحشیانه دیگر از جمله اعمال این گروه می باشد. اموال منهدم شده دشمن طی این عملیات عبارتند از: ۱- بی سیم ارتشی یک دستگاه ۲- نقشه ۱۱ عدد ۳- وسایل و مدارک نظامی شامل پتو، مواد غذایی، کترو، اورکت، کیسه خواب و ... ۴- لندروگروز توپوگرافی شماره ۳۸۵۳۸

رژیم جمهوری اسلامی و عوامل رنگارنگ پیرووازی بدانند که عرصه مبارزه به پهنای فلات خونین ایران است و از آشنش خشم فرزندان فدائی دشمنان خلق را گریزی نیست. پیروزی از آن کارگران و زحمتگان است و بی گمان دیری نخواهد پایید که با رژیم جمهوری اسلامی همه خائنین به مردم و طبقه کارگر برچیده خواهد شد.

مرگ برامبریا لیسیم جهانی بمرکزگی امپریالیسم آمریکا
و با بگانه داغلیش
سرتگون بساد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار بساد جمهوری دمکراتیک خلق
زیننده بساد سوسیالیسم

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
سیستان و بلوچستان (با سی استخبار)



هشتاد و نهمین سال انتشار



پایان این دوره، جدائی دوطرفه مشی پرولتری و غیر پرولتری بود که به "اقلیت" و "اکثریت" معروف گشتند و بازتاب خود را در جدائی دوطرفه مشی در دو نشریه تحت عنوان "کار" و "اقلیت" مگر نه همچنانیکه "اکثریت" و "اقلیت" مگر نه بعنوان ملوک منجر کسی نیروی که در گسل جامعه از همان آغاز هم نبود) بلکه بعنوان دو مفهوم از بیخ و بن تکلیفات یا یکدیگر در نزد توده ها جا افتاد، "کار" نیز بعنوان ارگان پیش برنده این دوطرفه مشی - خط مشی انقلابی و خط مشی پرولتری - مفاهیمی متفاوت یافت.

یک واژه با دو مفهوم کاملاً متفاوت، "اکثریت" نتوانست با یکدگ کشیدن نسام "فدائی" و با انتشار "کار" اهداف پرولتری خود را در قالب واژه های که نزد توده ها با انقلاب مترادف شده بود، به پیش ببرد. از همان آغاز "کار" انقلابی از "کار" زد اکثریت محتای گشته بود. پس از این جدائی، هر چند "کار" در سطحی ارتقا یافته بعنوان ارگانی جهت پیشبرد امر انقلاب به اهداف ۲۵ شماره نخستین بازگشت، اما این هنوز بعنوان اقلیت بر ضلعها و کمبودها و ناخالصیها نبود. "کار" عیناً انعکاس موقعیت سازمان در دوره ای بود که خود را از خط زده "اکثریت" جدا کرده بود و در راستای خط مشی انقلابی به پیش میرفت اما هنوز از برنام و تاکتیکهای منجم برخوردار نبود. "اقلیت" با بسط

مبطل میخورد و غوره. و در همین این مبطل خوردن "کار" بعنوان ارگانی انقلابی - پرولتری جایگاه خود را تثبیت نمود. بی جهت نیست که در تمام این مدت، بورژوازی و پرولتاریا هم برای فریب دادن به اعتبار و وحدت انقلابی سازمان و نشریه کارروم با این تصور کوته فکرا نه که گویا این واژه های "فدائی" و "کار" هستند که سبب جلب اعتماد توده های وسیعی از کارگران و زمینگان گشته است. با سازمان سازهای وابسته به خود خود به نام "فدائی" و انتشار نشریه های با نام "کار" یا "بیرده خلق" و غیره مطبوعات کوشیده اند که رسالت خرابکاری در جنبش پرولتری و کمونیستی را به پیش ببرند. اما حداقل با به تاریخ چندسال اخیر به کوته فکرا، اثبات کرده با شد که

پیش سوی اضمحلال سیاسی رازهم گسیختگی بیشتر سوق داده خواهد شد.

کاهش ظرفیت مادران نفت و مسدود دسترسی به ذخایر ارزی در مقابل دیگری هستند که بروخامت اوضاع اقتصادی - سیاسی حکومت جمهوری اسلامی بشخصیت افزوده اند. تنها سقوط اخیر قیمت نفت نیست که اقتصاد جمهوری اسلامی را به طرز افکنده است. رژیم برای کسب دلارهای نفتی با موانع و مشکلاتی روبرو است که شامل حال اکثر قریب به اتفاق کشورهای دیگر هم اوپک نمیشود. گشاده شدن جنگ به حوزه های اقتصادی و آغاز حمله موثقی به کشتی های نفتکش که از عسارک بارگیری میگردانند، نه فقط حجم صادرات نفت را کاهش داده، بلکه با توجه به خطرات این حملات هوایی و افزایش نرخ بیمه کشتی رانی در منطقه جنگی خلیج فارس ملامت تقاضا برای نفت ایران را کاهش داده و هم هزینه صدور نفت را در مقایسه با کشورهای همسایه افزایش داده است. اما بیشتر حملات مداوم به تاسیسات نفتی جزیره خارک بود که به یکباره ظرفیت صادرات نفت ایران را بسیار محدود نمود. بطوریکه بگناه پس از بمبارانهای مداوم جزیره خارک، ظرفیت بارگیری اسکله های نفتی به ۷۵۰ هزار بشکه در روز محدود گردید. بر

اساس همین ظرفیت صادراتی بود که نخست وزیر در آستانه افتتاح کنفرانس اوپک در ژنو، اعلام نمود که ایران آماده است صادرات نفت خود را به نصف کاهش دهد تا از سقوط قیمت ها جلوگیری نماید. حال آنکه، پس از بمبارانهای جزیره خارک، عملاً صادرات نفت به کمتر از نصف میزان سهم ایران در اوپک رسیده بود. سایر کشورهای عضو اوپک با چنین مشکلی مواجه نیستند و اکثر کشورهای مجاور خلیج فارس نیز از طریق خط لوله های نفتی (مربستان، کویستانه عراق) و با اسکله های که خارج از منطقه جنگی است (امارات متحده عربی) میتوانند به صدور نفت ادامه دهند. در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی صرف نظر از اینکه قیمت نفت در چه سطحی تثبیت شود، همچنان با مشکل صادرات نفت روبرو خواهد بود. از این گذشته بجز چند کشور عضو اوپک، سایر اعضاء دارای ذخایر قابل ملاحظه ارزی هستند که میتوانند از وسایط اوضاع اقتصادی آنها در کوتاه مدت جلوگیری نمایند. بعنوان مثال ذخایر ارزی کشورهای عربستان سعودی، کویت

سقوط قیمت نفت

سقوط جمهوری اسلامی را سرعت می بخشد

این تنها رژیم جمهوری اسلامی است که با بحران انقلابی روبرو است. تداوم دور انقلابی در ایران آن مشخصه است که این جامعه را از سایر جوامع عضو اوپک متمایز میسازد. کاهش قیمت نفت برای حکومت جمهوری اسلامی فقط یک بلای اقتصادی محسوب نمیشود. این کاهش، بحران اقتصادی موجود را شدیداً افزایش خواهد داد و بر دامنه بحران انقلابی خواهد افزود. درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت که تا حدودی میتوانست موقتاً هم که شده از تشدید بحران انقلابی و افزایش تضادهای درونی حکومت ممانعت بعمل آورد و با آن ضربه تسویق انمازد، از کارائی باز ایستاده است. بحران اقتصادی - سیاسی که گل جامه را سرافرفته و توده های سیاسی شده بدستمال روزنه های انفجار میگردند، با ثبات گیری بحران که از طریق افزایش نرخ تورم و رکود در صنایع و خدمات که به یکبارگی میلیونها نفر را بحال دارد، روزنه های انفجار توده ای را هر چه بیشتر باز خواهد کرد. از این لحاظ اشارات کاهش قیمت نفت و تثبیت آن در محدوده فعلی برای حکومت جمهوری اسلامی که نتوانسته است خود را تثبیت کند، همانند و بگمان با سایر حکومت های تثبیت شده ای که این کاهش در چشم انداز نزدیک فقط برداشته بحران اقتصادی آنها می افزاید، نیست.

بخلاف جنگ ما بین رژیمهای ایران و عراق که پنج سال و نیم تداوم یافته و هنوز نیز چشم اندازی برای پایان آن، تصور نیست، اقتصاد هر دو کشور را شدیداً در معرض نیستی قرار داده و اهمیت کسب درآمدهای ارزی را برای بقا و سرپا ماندن بیک امر سرگ و زندگی تبدیل کرده است. جنگ بین عظیمی از این درآمدهای ارزی را میبلعد. و در همین حال رژیم جمهوری اسلامی در چنان وضعیت سیاسی قرار دارد که نمیتواند از طریق مذاکره جنگ را پایان بخشد و نمیتواند با پیروزیهای نظامی مداوم، چندان از پایان جنگ را بگنجد. کاهش فوق العاده درآمدهای ارزی، بن بست جنگ و بن بست تثبیت حکومت اسلامی را دوام چندان ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی که نمیتواند به جنگ پایان بخشد، با از دست دادن منیمی که تاکنون کشور جنگ را خوانسته بود گرم نگاه میدارد، بیش از

پرولتاریاست می طلبد. بر سازمان متمرکز رهیکاری وی، منجم، منضبط، فشرده و پنهانکار انقلابیون کمونیست باید دیسیپلین پرولتاری حاکم باشد. این دیسیپلین برامل سازمان کمونیست استوار است. از همین جهت گسسه اپورتونیستها ماهیت دیدگاه واقعی خود را بر مسائل تشکیلاتی آشکار نمودند. ایسان که سنا بر سرست طبقاتی مسود و انفرادمنشی ذاتی روشنفکران خرده - بورژوا با دیسیپلین پرولتاریا فکری دشمنی میورزاند. بهمثابه مدافعین اشکال فعالیت ماقبل حزی و محلی، چهسره واقعی خود را با شبهکترین مختصات اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی مریسان نمودند. بهمنظور اشکارنظم و انضباط پرولتاریا بی و دفاع از اشکال سازمانی و شیوههای زندگی محلی یک برداشت لیبرالی از سازمان کمونیست را ارائه میدادند.

دمکراسی صوری و بازبجهای رادریبرایر دمکراسی واقعی پرولتاری، قرار میدادند و در برابر سازمان کمونیسم، از مختاریست دفاع میکردند. در امزاب سازمانهای کمونیستی در هر کجا که مبارزه میسان کراش انقلابی و اپورتونیستی در مسائل تشکیلاتی در جریان بوده است، همیشه دو برداشت اساساً متضاد از سازمان کمونیسم دمکراتیک وجود داشته است. درک پرولتاری و درک بورژوا لیبرالی. یک مارکسیست که مدافع سازمان مستعکم، منجم و منضبط پرولتاریست، سازمان کمونیسم دمکراتیک را بهمثابه یک اصل اساسی تشکیلاتی و یک مکانیسم حیاتی زندگی حزی" رهبری متمرکز بر پایه دمکراسی درون سازمانی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز" میدانند. سازمان کمونیسم دمکراتیک دو جز" لاینجزای یک مکانیسم واحد محسوب میشوند که در وحدت دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند. دمکراسی هر چند از جنبه صوری و ظاهری بمعنای انتخاب کردن و انتخاب شدن از طریق سرگزاری کنفرانسیها، جلسات وسیع و پستینت است. اما یک چنین برداشتی از دمکراسی در درون یک تشکیلات پرولتاری نه میجواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در شرایط سرکوب و اختناق سازماندهی و رهبری کند درکی منسذله، سطحی و غیر لیستی است. لنین در اشیر خود چه بآید کرد؟ این درک سطحی و مبتذل را مورد انتقاد قرار میدهد و دمکراسی صوری را یک بازبجه بوج و زمان بلشیش می نامد. او توضیح میدهد که لازمه اصل

شکست اپورتونیسم

دمکراتیک وسیع" دو شرط حتمی زیرین است. نخست آشکار بودن کامل و دوم انتخابی بودن تمام مقامات. اساساً ضرورت پنهانکاری و انتخاب دقیق اعضاء برای یک سازمان بیکارجوی پرولتاری که در شرایط دیکتاتوری و سرکوب فعالیت میکند نه آشکار بودن کامل را اجسازه میدهد و نه انتخابی بودن کامل را. از همین روست که این دمکراتیسم فقط یک بازبجه بوج و زمان بخش است. این یک بازبجه بوج است زیرا در عمل هیچ سازمان انقلابی هرگز دمکراتیسم وسیع را حتی با وجود داشتن منتهای تمایل اجرا نکرده و نمیتواند اجرا کند. این یک بازبجه زمان بخش است زیرا گوشش برای بیکار بودن "اصل دمکراتیک وسیع" فقط کار بلشیر را در مورد ایجاد سوانج بزرگ تسهیل کرده و خرده کاری را که امروز رایج است، ابدی می نماید. اپورتونیسم دمکراسی، دمکراسی صوری و ظاهری است. لنین چند سال بعد نیز با جمع بندی تجارب بلشویکیها در اثر خود "تجدید سازمان حزب" صحت این استدلال خود را نشان میدهد و می نویسد: "مانعایندگان سوسال دمکراسی، حاصبان اکثریت مکرر گفته ایم که دمکراتیزه شدن کامل حزب در شرایط کارمخی امکانپذیر نیست و در چنین شرایطی "اصل انتخابی" یک عبارت بردازی معیاست و تجربه گفتار ما را تائید کرده است... اما بلشویکیها همیشه پذیرفته ایم که در شرایط جدید، هنگامیکه آزادیهای سیاسی بدست آید، پذیرش اصل انتخابی ضروری خواهد بود. پس اگر یک سازمان پرولتاری در شرایط سرکوب و اختناق نمیتواند به جنبه صوری دمکراسی بچسد و دمکراتیزه شدن کامل حزب در شرایط کارمخی امکانپذیر نیست و "اصل انتخابی" در چنین شرایطی یک عبارت بردازی معیاست. دمکراسی حزی بر چه پایه ای قرار گرفته است؟ پاسخ لنین کلاً روشن است "اعتماد متقابل و رفیقانه" و این دمکراسی کامتریست نوع دمکراسی، دمکراسی راستین و واقعی است. لنین در این باره توضیح میدهد: "بگانه اصل جدی سازمانی برای کارکنان جنبش ما باید عبارت باشد از: پنهانکاری بسیار رفیه، گزین کردن دقیق اعضاء و آماده نمودن انقلابیون حرفه ای. هرگز این صفات موجود نباشد چه دیگری هم

تأمین خواهد بود که از "دمکراتیسم بالاتر است و آن اعتماد رفیقانه در بین انقلابیون است و این موضوع برای ما ضرورت قطعی دارد. زیرا در روسیه ما نمیتوان نظارت دمکراتیک همگانی را جایگزین آن ساخت. اشتباه بزرگی بود اگر تصور میشد که عدم امکان نظارت حقیقی "دمکراتیک" باعث میشود گسه اعضاء سازمان انقلابی مورد نظارت قرار نگیرند. البته آنها وقت اینها ندارند که در اطراف تشکیلاتی بازبجهای دمکراتیسم (دمکراتیسم در میان همه فشردهای از رفیقانیکه به یکدیگر اعتماد کامل دارند) میانینتیبند. ولی ص مسئولیت در آنها بسیار شدید است و ضمناً از روی تجربه بر آنها معلوم شده است که سازمان انقلابیون حقیقی برای اینکه گریبان حویش را از دست یک عضو نا قابل اعتماد از هم بگوشند و وسایلی روگردان نخواهد بود. وانگهی در کشور ما یک افکار عمومی مربوط به محیط انقلابی روس (و بین السطلی) وجود دارد که بقدر کافی حریفی نموده و از خود دارای تاریخ طولانی است و هرگونه انحرافی از وظیفه رفیقان را با ناسوت بی امکان مجازات می نماید. ("دمکراتیسم" قسمی دمکراتیسم حقیقی نه بازبجه ای مشابه جزئی از کن داخله را این مفهوم رفیقان است!) همه اینها رادر نظیر نگریسد، آشوبت بوری تحضی و ترال بازاری مهاجرین مقیم خارجه را از این گفتارها و قطعنامه های مربوط به تصابسلات فد دمکراتیک صی خواهد کرد. اپورتونیسم دمکراسی واقعی در یک تشکیلات پرولتاری که از دمکراسی صوری متمایز است دارای مکانیسم های خاص خود می باشد. مکانیسم دمکراسی حزی است و اختفا فاست و این جوهر دمکراسی تشکیلات پرولتاری را تشکیل میدهد.

در یک تشکیلات پرولتاری که دمکراسی حقیقی بر آن حاکم باشد حق بحث و مبارزه ایدئولوژیک برای تمام اعضاء برمیست شناخته میشود این بحث و مبارزه ایدئولوژیک در خدمت ارتقا کیفیت تشکیلات ایدئولوژی پرولتاریا قرار دارد. و یکی از وراجهای روشنگرانسه که در خدمت اهداف سازمان تشکانه قرار دارد وقت را در مبارزه طبقاتی ضایع میکند. مناسی است. حو بحث و مبارزه ایدئولوژیک در همین حال متضمن حق استفاده است که سبویه خود بر اساس اختفا و در صفحه ۱۵



شکست اپورتونیسیم.....

پاشین از بالا و تبعیت کل سازمان از کسبیت مرکزی و گنجره سازمانی اجنجره لایفنگ سانترالیم محسوب میگردد. اما همانگونه که مکانسیم های دمکراسی حزبی مانع از تبدیل شدن سانترالیم به بوروکراسیم میگردد، سانترالیم مانع از رواج لیبرالیم میشود. روشن است که سانترالیم همیشه مورد مخالفت روشنفکران غرّه بورژوا قرار میگنجد و با روحیات و خصوصیات آنها سازگار نیست. اینان همیشه از سانترالیم در تشکیلات کمونیستی نالیده اند. تشکیلات پرولتری مستلزم تبعیت فرد از جمیع اقلیت از اکثریت، ارگانهای پاشین در ارگانهای بالاتر و اعمال دیسپلین آهنین است، اما روشنفکر غرّه بورژوا که با زندگی مغفلی خو گرفته است، و دیسپلین پرولتری را شاق و طاقت فرسا میداند. این تشکیلات را که ملاح پرولتاریا در مبارزه محسوب میگردد هنوز همگی می بیند که گویا میخواهد روح فریب او را غرّه کند و ابتکار را از او سلب نماید. اپورتونیسهای ما طرح سازمان انقلابیون را که در اینجا به ما میبایست رسمی یافته است "تشکیلات بوروکراتیک مبتنی بر خودمهوری یک کمیته مرکزی نام الاختیار معرفی میگردد." از رهبری "مترکز" "سانترالیم صرف" و "بوروکراسیم همان گمخته از سوی کمیته مرکزی قدر قدرت" می نالیدند. همه این شواهد نشان میدهد که دارو مسموم مدنی - نیماشی که با طرح تشکیلاتی سازمان مستحکم، منضبط، فشرده و پنهانگسار مرکب از انقلابیون حرفه ای مخالف بودند پاسدار مناسبات مغفلی و ماقبل حزبی بودند. این معانین و پاسداران تشکیلاتی سازمانی مغفلی و ماقبل حزبی پوسیده با اراده درک لیبرالی از مناسبات تشکیلاتی و تحریف بورژواشی اصل سانترالیم دمکراتیک ما میبایست اپورتونیسیتی دیدگاه خود را در مسائل تشکیلاتی کاملاً برهان و برعلا کردند. اینان خواه در عمل و خواه در مباحثی که بویجاً با آنها صورت میگرفت، مداوماً در تلاش بودند که از قدرت محفوق و ماقبل اختیارات ارگانهای عالی سازمان بکاشند ارگانهای مرکزی را تضعیف و تحریف کنند و با دفاع از مختاریت اختیارات هر چه بیشتری را به ارگانهای پاشین تراشیدار

کنند. این در واقع همان ایده دفاع از مختاریت در مقابل مرکزیت و همان ایده دمکراتسیم کاذب، ساختن حزب از پاشین به بالای اپورتونیسیتی همیون مارتن بود که در سازمان ما امثال مغفلی مدنی و عماد شیبانی به دفاع از آن برخاسته بودند. لنین در چمبندی خود از این اصل اپورتونیسیتی که از مختصات اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی است، می نویسد: "آنچه برای من اهمیت دارد این است که در اینجا تمایل مسلم دفاع از مختاریت در مقابل مرکزیت را بشناسد یک خط اصلی که از مختصات اپورتونیسیم در مسائل سازمانی است متذکر گردم.... بوروکراسیم در مقابل دمکراسیم همان مرکزیت در مقابل مختاریت و همان اصل سازمانی سوسیال دمکراسی انقلابی در مقابل اصل سازمانی اپورتونیسیتی است. اصل اخیر میگوید از پاشین به بالا برود. ما این جهت در هر جا و به هر میزانی که ممکن است از مختاریت با دمکراسیمی که به آنرا میسیم میرسد دفاع میکند. اصل اول میگوید مختاریت کار را از بالا بگیرد و پسین جهت در توسعه حقوق و اختیارات مرکزیت نیست به جز" میگوید... (بهنگام به پیش دوگام به پس) در حالیکه اصل تشکیلاتی کمونیستی از تقویت هر چه بیشتر حقوق و اختیارات مرکزیت دفاع میکنند. اپورتونیسیتی که مدافع دمکراتسیم کاذب، مختاریت و تضعیف محفوق و اختیارات مرکزیت بودند، ایده ساختن تشکیلات پرولتری را از بالا به پاشین بوروکراتیک میخواستند. و این همه کار را به سازمان گفنی، تحریف اصل دمکراتیک و آنرا لیم میبکشانند. به تصحیر گرفتن نظم و انضباط تشکیلاتی، تسلط در جهت تضعیف مرکزیت، نسبی تمام دستاوردهای سازمان، سازمان تکنسی توظیف گری و سرانجام حمله مسلحانه به مرکز رادیوشی سازمان با رزتریبسین خصوصیات و عملکرد این دارو مسموم اپورتونیسیتی بود. اینان تمایل خود را به آنرا میسیم بعنوان یک "پرنسپ" منحصر بفره درهه جا نشان دادند. پس بی جهت نیست که با حمله مسلحانه مدافعین این اپورتونیسیم که در حقیقت ستون پنجم، عامل و کارگزار بورژوازی محسوب میشوند، به مرکز فرستاده رادیوشی سازمان، بورژوازی و تمامی عوامل رنگارنگ اش بدافع آشکار از آنها فرستاده

انستاد از خود تکامل می یابد. اینستاد انتقاد از خود موجب ارتقاء اپورتونیسیم - سیاسی و تشکیلاتی میگردد مناسبات رقیبانه را تقویت میکند، و در جهت خلوش و بلایین سازمان است. اینستاد نیز از انتقاد کینه خورانه و محرب که از انفرادی روشنفکران غرّه بورژوا ناشی میگردد و مختص تشکیلات مبارزه ماقبل حزبی است تماماً بر مینباید. بهت و انتقاد در یک تشکیلات کمونیستی مانع از تبدیل سانترالیم به بوروکراسیم میگردد. این است درک لینی از دمکراسی حزبی، که اساساً متفاوت از درک لیبرالی است. اپورتونیسیتی ما نیز همانگونه تمام اپورتونیسیتی بورژوا درک لینی را از او میداند. آنها در نوشته های خود اما با هر جنبه صوری دمکراسی تاکید داشتند و بر اینستاد اعتقاد بودند که "اساسی به نظر میسر دمکراتیک در حزب یعنی اصل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن" و معتقد بودند که اساساً به باید اصل انتخابی بودن را بطور کامل رعایت کند و بهر تشکیلات کنترالیم در شرایط مرکوب و اختیاراتی تاکید داشتند. اینان سانترالیم دمکراتیک را تنها حد اصل انتخاب کردن و انتخاب شدن تقلیل میدادند و در شرایط مرکوب و اختیاراتی خواستار رعایت کامل اصل انتخابی بودند. این گفتار ما میبایست اپورتونیسیتی تمام دیدگاه آنها را در مسائل تشکیلاتی نشان میدهد و نشان میدهد اساساً آنها از دمکراسی حزبی آشکار میبازد. آنها مدافع لیبرالیم تشکیلاتی و بی بندوباری زندگی مغفلی بودند. آنها خواهان همان دمکراسیم اپورتونیسیتی روسی در دوران لنین بودند. اما اپورتونیسیتی ما به مدنی ما شیبانی نشان در زمینه دمکراسی درک ماقبل حزبی و اپورتونیسیتی اراده نمیدادند بلکه در زمینه سانترالیم نیز اپورتونیسیم خود را آشکار نشان دادند. سانترالیم که جز لایفنگ سانترالیم دمکراتیک محسوب میشود، متضمن یک رهبری از یک مرکز واحد است که نماینده اکثریت محسوب میگردد. هیچ سازمان پرولتاریا نمی تواند بدون پایبندی اکید و جدی به سانترالیم نامیده نام بورولتاریا می باشد. یک سازمان پرولتاریا می باشد نمی تواند واحد و جدا از هم باشد. شکل منترکز و با اراده واحد عمل کند. تبعیت جزو از کل، فرد از جمع، ارگانهای

ارزیابی از وضعیت کنونی

دولتخانه و بران نام راه رشد غیر- سرمایه داری" میگذارند. و جریان دیگر، که شامل "مارکسیست-لنینرها" و از جمله "شورای متحد چپانست، خواهان بسط کلاسیک سرمایه داری از طریق دیمتراسی بورژوازی می باشد. این جریان دوم که در حال هوای مراحل اولیه توسعه سرمایه داری به شکل کلاسیک خود است، در اساس ترین مثل "انقلاب" و "توسعه" بمثابة متحد بورژوازی لیبرال همسنگل میکند. خط منی این جریان هر چند در بین تکسوکراتها از مقبولیت بالایی برخوردار است، اما این جریان اکنون بمثابة یک جریان سیاسی متشکل (حزب سازمان ۱۰۰) از وزن و اعتبار مهمی در گروه بندیهای سیاسی برخوردار نیست. حال آنکه جریان اول هم بلحاظ تاریخی و متشکل بودن و هم بلحاظ باز تولید پایگاه اجتماعی اش از یکسو و از سوی دیگر بلحاظ حمایت پستیبتیاتی و تأییدی که از سوی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی از آن میشود، دارای جایگاه ویژه ای در گروه بندی های سیاسی است. بهمین لحاظ بر روی این جریان اندکی مکتبی می کشیم.

جریان اپورتونیزیت - رفرمیست حزب - توده - اکثریت برقراری حاکمیت سرمایه مطلوبشان را. یعنی سرمایه داری دولتی که متناظر با منافع لایه های فوقانی از خرده بورژوازی بطور کلی و کارگزاران سرمایه در "بخش دولتی" اقتصاد بطور اخص می باشد، با طرح شعارهای تشکیل "جبهه متحد خلق" و سرفراری "حکومت دمکراتیک و ملی بسا سمت گیری سوسیالیستی" به پیش میبرد. این جریان که اساساً چه از لحاظ تاریخی و چه مرجعیت شورویک، حزب توده همواره پرچمدارش بوده است، اکنون در شرایط جدید، تلاش میورزد با طرح شعارها و برنامه های بیگانه جدید و متفاوت همان مضمون سابق و جا افتاده اش را دوباره مطرح یارد. این جریان که در بجهت قیام و بسا از آن نیل به حاکمیت سرمایه مطلوبش را از طریق "دمکراسی انقلابی" جمهوری اسلامی جستجو مینماید، اینک پس از تازانده شدن از حواشی دستکاه حکومتی و به زیر تیغ جمهوری اسلامی قرار گرفتن، به دنبال مؤلفین جدیدی میگردد تا به همان اهدافی دست یابد که زمانی

تحقق اش را از "دمکراسی انقلابی" ولایت فقیه توقع داشت.

امروز، حزب توده و اکثریت میکوشند با سکوت گذاردن نقشی که در دوران جمهوری اسلامی و بویژه در سالهای ترکسوپ ۶۰ و ۶۱ بازی کرده اند، با قرون وسطایی و واپس گرا خواندن همان "دمکراسی انقلابی" مورد حمایتشان، با انقلابی و مترقی خواندن شیرواهی که زمانی اعدام سرانشان را از جمهوری اسلامی برای تشبیه و تقویت "انقلاب" خواستگار بودند و با... بر کارنامه ننگینشان مایه افکنند. مؤلفین جدیدی بیابند و جایگاه "جبهه متحد خلق" شان را در گروه بندیهای سیاسی ربا کارانه در صف انقلاب بسا آزمایشی مجدد بگذارند.

در اساس اما، "جبهه متحد خلق" و "حکومت دمکراتیک و ملی با ستمگیری سوسیالیستی" کنونی این جریان هیچ تفاوتی با برنامه، شعارها و اهدافی که در زمان اختلاف غیر رسمی اش با جمهوری اسلامی به پیش میبرد، نسنده ترکیب طبقاتی این جبهه و ماهیت آن حکومتی که بمثابة آلترنا تویو جمهوری اسلامی مطرح میازد، مینا همانند نیل است و از این لحاظ جایگاه این جریان در گروه بندیهای سیاسی، مرفنظر از شکل تغییر یافته اش، بلا تشبیه باقی مانده است. در حقیقت این جریان بمثابة متحد بورژوازی همانند جریانهای جا افتاده بورژوازی از جایگاه نسبتاً با شانسی در گروه بندیهای سیاسی برخوردار بوده است و تواناات مقطعی و زیگزاگهای آن در طرح شعارها، اختلاف با سایر شیروها ارزیابی از ماهیت قدرت سیاسی و شیروها سیاسی و غیره بدون آنکه نشانه های از تغییر در پایگاه طبقاتی و تغییر در جایگاه سیاسی اش بمثابة متحد بورژوازی باشد، فقط آشکاسی از تغییر موقعیت در مبارزه طبقاتی و عصبندی شیروهای انقلاب و فدا انقلاب در شرایط جدید است. این جریان برای حاکم نمودن آن تگسل از سرمایه مطلوبی که نمایندگیش را بر عهده دارد، همانند هر جریان سیاسی، با مال نمیتواند متأسس از شرایط متحول نیارزه طبقاتی نباشد. و از آنجا که نقش کارگزاران سرمایه در پوشش دفاع از انقلاب و دفاع از منافع پرولتاریا می بچاند، شعارها، برنامه سیاسی و مؤلفین این جریان شدیداً دشمنوش تغییر میکنند. با این وجود، چنگلی این تغییرات بلا هر چند کاملاً محمل هاشی برای یک مضمون متسیرک و

ماهیتاً یکسان هستند. یعنی بسط سرمایه داری با جهت گیری سلطه "اقتصاد دولتی" و حاکمیت قدرت سیاسی مرکب از بخشهای از بورژوازی و متحدین اش. در یک کلام، اتحاد با کدام بخش از بورژوازی و بر علیه کدام بخش دیگر که متضمن منافع کارگزاران سرمایه باشد، آن سنگ بناش است که تمییرات سیاسی اش جریان بر آن بنا میگردد. بدون اینکه در جایگاهش در گروه بندیهای سیاسی تفاوتی ماهوی حاصل گردد.

سیاستهای عملی این جریان بمثابة عمل بورژوازی درون جنبش کارگری که همواره تلاش میورزد در پوشش دفاع از انقلاب و دفاع از منافع پرولتاریا بمثابة انقلاب کارگران و زحمتکاران را در خدمت تحولات رفرمیستی در نظم موجود سرمایه - داری بکار گیرد، در اسناد و مدارک حزب توده بطوری موجز و فشرده شورویزه شده است. این اسناد شورویک بسلاوه عملکرد این جریان نشانگر تداوم خط زردی است که تمامی برهه های زمانی فعالیت این جریان را دربرگراستا، یعنی دفاع از حاکمیت تگلی از سرمایه و قدرت سیاسی مختاسب با آن بهم پیونده میدهد. این جریان با تاسا می زیگزاگها، هیچگاه در مضمون و ماهیت فعالیتهاش تغییر حاصل نشده است. کافی است که خط مشی این جریان در سه مقطع تاریخی در دهه اخیر با هم مقایسه شود، تا ماهیت یکسان و بلا تشبیه اش نه فقط از طریق عملکرد سیاسی اش بلکه از طریق معتبرترین اسناد شورویک اش نیز آشکار شود. برنامه سال ۵۲ مرجع این جریان یعنی حزب توده، قطعنامه های پلنوم سال ۶۰ و طرح برنامه این حزب که در دی ماه سال ۶۲ انتشار یافته است، حاوی مضمونی متسیرک است که در سه دوره متفاوت از موقعیت مبارزه طبقاتی و مختاسب شیروهای سیاسی تدوین شده است. در همه این اسناد، حزب توده بسنظور منطبق نمودن نظریه روبریونیزیتی "راه رشد غیر سرمایه داری" بر جامعه ایران و دفاع از منافع لایه های فوقانی خرده بورژوازی و بویژه کارگزاران سرمایه در پوشش "انقلاب" و مقابله با نظم سرمایه داری با اختیار اقتصادی - اجتماعی جامعه را مشخص میکند. ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی را سکوت میگذارد و مفهوم سرمایه بمثابة یک رابطه اجتماعی و مناسبات سرمایه داری را از مضمون میاندازد.

حزب توده با مشخص نمودن با اختیار در صفحه ۱۷



ارزیابی از وضعیت کنونی...

اقتصادی - اجتماعی جامعه و اعلام صحنی اینته جامعه ایران مراحل گذاری رشد به سرمایه‌داری را طی میکند و لذا مناسبات سرمایه‌داری بطور کامل بر ایران حاکم نیست، زمینه انضای خلاق (!) نظریه روبریونیستی راه رشد غیر سرمایه‌داری (که حتی این نظریه روبریونیستی، بنابر مناسبات ملی اش شامل جوابی که سرمایه‌دار بر آنها مسلط گشته است، نمی‌باشد) را بر جامعه فراهم میسازد، بعنوان مثال حزب توده در برنامه سال ۵۴ خود که در اسناد دیگرش هم تکرار شده است، مینویسد: "تحولات و تغییرات درونی و بیرونی بسیاری گذار جامعه ایران را از نیمه فئودال به سرمایه‌داری تسریع کرده است". بطوریکه مشاهده میشود، در این برنامه فقط از تسریع گذار جامعه ایران به سرمایه‌داری سخن گفته میشود و نه از سلطه مناسبات سرمایه‌داری بر جامعه. عین همین مضمون در طرح برنامه سال ۶۲ به شکل جدیدی مطرح میشود: "تاریخ معاصر کشور ما به روشنی بی‌سراخامی نشان دهنده راه رشد سرمایه‌داری را برپا کرده و چهره شدن بر واپس ماندگی تاریخی و حل معضلات عظیم اجتماعی تأیید کرده است. چنین دورمانشی برای رستمندان ایران قابل پذیرش نیست". حزب توده با این پس‌فرض (ماختر گذاری) اولین سنگ بنای ماختمان نظریه‌اش را برای "انقلاب ایران و تحولاتی که باید از طریق راه رشد غیر سرمایه‌داری صورت بگیرد، بی‌میاقتند قدم معنی و تکمیلی حزب توده، ارمختوا ابداعش مفهوم سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری است. در این مورد، "سرمایه" ستانه‌یک رابطه اجتماعی که وسایل تولید را به وسایل استثمار کار تولیدکنندگان متوسطه تبدیل میکند، از مفهوم علمی آن، اندک میسرود و "استثمار" و "سرمایه" منوط به شکلش شخص از سرمایه میگردد. منظور کردن عملکرد سرمایه فقط به شکلش از آن، بدان روی ازحسام میگردد که "بخش دولتی اقتصاد" خارج از حیطه مناسبات سرمایه‌داری ارزیابی گردد و اساسی که دولت سرمایه‌داری از طریق استثمار صورت میدهد، انباشت سرمایه بحساب نیاید، به عبارت دیگر در

بخش دولتی اقتصاد" نه سرمایه‌ای وجود دارد و نه استثماری. برای مناسبات که حزب توده به دفاع از منافع کارگزاران سرمایه در پوشش مقابله با نظرسرمایه‌داری و دستگیری سوسیالیستی میپردازد. در اسناد پلنوم هفدهم حزب توده که در سال ۶۰ برگزار شد، این تعریف در مفهوم سرمایه بدین صورت تدوین شده است: "راه رشد غیر سرمایه‌داری، متضمن محدود کردن عرصه فعالیت سرمایه‌داری و محدود کردن میزان سودبرداری از پگسو و گسترش همه جانبه و فراگیر بخشهای دولتی و تعاونی اقتصادی... از سوی دیگر است... بزرگم حزب توده در بخشهای دولتی و تعاونی اقتصاد نه مناسبات سرمایه‌داری مطرح است و نه استثمار و سودبرداری، از همین رو است، که در همین پلنوم ضمن تجلیل از جمهوری اسلامی مطرح میشود که "این کنترل دولتی (جمهوری اسلامی) باید شامل حدود تراکم و تکثیر سرمایه و میزان سودبرداری از این سرمایه‌گذاری باشد. هرگونه راه حل دیگر که انباشت سرمایه و میزان سودبرداری را محدود نکرده‌اند راه را برای بازگشت نظام غارتگر سرمایه‌داری هموار خواهد کرد". بطوریکه از این تعریف خلاقانه (!) حزب توده برمیآید نظام غارتگر سرمایه‌داری فقط در حیطه "مالکیت خصوصی" است که عملکرد می‌باید و در بخش دولتی، نه انباشت سرمایه صورت میگیرد و نه این بخش متعلق به نظام سرمایه‌داری است. در طرح برنامه سال ۶۲ نیز همین مضمون با تاکیدهای مکرر بر نقش اقتصاد دولتی تکرار شده است. از جمله در این برنامه میخوانیم که "ایجاد حکومت نویسن دمکراتیک و انقلابی برای ایجاد تحول بنیادی به نفع توده‌های زحمتکش ازین بردن سیادت سیاسی و نقش مخرب امپریالیسم در اقتصاد و مناسبات بین‌المللی، تنظیم و اداره دولتی و تعاونی اقتصاد (است)... که مضمون عمده دستگیری سوسیالیستی را تشکیل میدهد".

بدین ترتیب بخش دولتی و تعاونی اقتصاد که بزرگم حزب توده در حیطه نظم سرمایه‌داری قرار ندارد و لذا در آنجا از رابطه سرمایه، انباشت سرمایه

و استثمار اثری یافت نمیشود. استخوان بندی محسوب میشود که راه را بر راه رشد سرمایه‌داری میبندد و راه غیر سرمایه‌داری را بسا مستحکمی سوسیالیستی برای کارگران و رستمندان به ارضان میآورد. حزب توده بسا آن اغتشاش در ماختر اقتصادی - اجتماعی و این تعریف در مفهوم سرمایه و استثمار که بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را بهر حال خارج از حیطه نظم سرمایه‌داری میزند، به معرفی آن نیروهای طبقاتی که میتوانند دستگیری سوسیالیستی را متعلق گردانند، می‌پردازد. از قبیل و ما مضمونی که از ماهیت بخش دولتی و تعاونی اقتصاد دست داده شد، روشن است که سه ساله بر سرمایه‌داری دولتی که باید این "دستگیری سوسیالیستی" را به پیش برد، نیست. نفس گسترش همه جانبه و فراگیر بخشی دولتی بخود خود آن شاه کلیدی میگذرد که دستگیری سوسیالیستی را تحت حاکمیت هر دولتی به شرمی نشانه. مکتوت گذاردن ماهیت طبقاتی دولت پس از انقلاب" که حزب توده خواستار آن است، به همین علت است و "جبهه متحد خلق" که در برگیرنده کلیه نیروهای طبقاتی و از جمله "بورژوازی ملی" می‌باشد نیز بر همین زمینه علت وجودی می‌باشد.

از اینرو بی‌بهرت نیست که حزب توده در پلنوم سال ۶۰ اعلام میکند که "تنها دستگیری در راه رشد غیر سرمایه‌داری یعنی پایه‌ریزی اقتصادی مردمی... میتواند تیره بخشهای حاکم در جامعه کنونی ما را ریشه‌کن سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگهای بنیادین قابل توجهی برای یک چنین دستگیری اقتصادی کار گذاشته است". وقتش بورژوازی عقب مانده و حکومتی یاقوق ارتجاعی دارای این رسالت میشود که در راه رشد غیر سرمایه‌داری با دستگیری سوسیالیستی قرار بگیرد. چرا هر دولت بورژوازی دیگری که تحت شرایط، از جمله بحران اقتصادی، اندکی بر وزنه بخش دولتی سبقت می‌گیرد و بسا رابطه اقتصادی اش را با کشورهای سوسیالیستی (هرچند اندک) بهبود بخشد، دستگیری سوسیالیستی سررسش گذاشته نشود؟

در صفحه ۱۸

پیش‌پسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ارزیابی از وضعیت کنونی . . .

پس از موفقی و ماهیت طبقاتی آن نیروی طبقاتی که با پدید دولت انقلابی و دمکراتیک پس از انقلاب راهبری کند، سکوت گدارده میشود و جبهه‌های از کلیه نیروهای طبقاتی که با مال و ضرورتاً بورژوازی همزمنی آنها را خواهد بود عرضه میگردد تا تحولات جامعه را بسوی سوسیالیسم رهنمون شود. بر این مبنا، در برنامه سال ۵۴ "شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک ایجاد جبهه واحدی از کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک" عنوان میشود که شامل کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، تهری (پیشه‌وران و گنجه) روشنفکران، مین برست و مفری و فترهای ملی بورژوازی می باشد. در پلنوم سال ۶۰ رژیم جمهوری اسلامی پشیمانانه "دمکراسی انقلابی" ارزیابی میگردد که رسالت گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری را بر اساس قانون اساسی و "رهبری امام خمینی" بر عهده میگیرد. توجه کنید که در سال ۶۰ رهبری امام خمینی به تنهایی بجای "شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک" می نشیند! همین ترکیب طبقاتی جبهه و سکوت گذاردن ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی در طرح برنامه سال ۶۴ تکرار شده است. در این طرح برنامه سخنرانی که "جبهه متحد خلق به نیروی طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران، مفری و مین دوست و دیگر لایه‌های ملی و دمکراتیک (از جمله بورژوازی ملی) منگی است" و "در صورت رهبری پیگیر انقلابی" با همزمنی کدام طبقه؟! میتوان راه بستگیری سوسیالیستی را در پیش گرفت. و از آنجا که در شرایط کنونی

بهره‌گیری از نیروی طبقه کارگر در جهت اعمال رهبری بلاواسطه این طبقه "تامین" است، مضمون "رهبری پیگیر انقلابی" حرب توده برای مستگیری سوسیالیستی روشن میشود. اگر امام خمینی به تنهایی میتواند دارای چنین رسالتی باشد، چرا "بورژوازی ملی" و یا هر شخصیت منفرد دیگری چنین رسالتی نداشته باشد؟ خلاصه اینکه، حزب توده بعنوان مرجع آن جریان اپورتونیست - رفرمیستی که در گروه‌بندی‌های سیاسی در جایگاه متحدین بورژوازی قرار دارد، با مغشوش نمودن ساختار اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه، با تحریف در مفهوم سرمایه و نظم سرمایه‌داری و خارج کردن بخش دولتی و تعاونی اقتصاد از چارچوب مناسبات سرمایه‌داری، با ترتیب دادن جبهه واحدی از نیروهای طبقاتی دارای منافع اساساً متضاد بعنوان "شرط اساسی پیروزی انقلاب" و فرار دادن رسالت مستگیری سوسیالیستی بر دوش نیروهای طبقاتی حامل سرمایه، با سکوت گذاردن ماهیت طبقاتی دولت و همزمنی نیروی که تحت رهبری آن انقلاب به پیروزی میرسد تلاش میورد تحولات اجتماعی را (بسیار "انقلاب" باید در انقلاب) در جهت منافع لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی و لایه‌های کارگران سرمایه‌دار "بخش دولتی و تعاونی اقتصاد" سوق دهد. بدین منظور "حزب طرازیونین طبقه کارگر" که در حقیقت حزب شمال بورژوازی درون طبقه کارگر است با نفعی نظری و عملی استقلال طبقاتی کارگران و استعالت آگاهانه این طبقه در "جبهه متحد خلق" و با طرح آلترناتیو "حکومت دمکراتیک و ملی با سمت‌گیری سوسیالیستی" در مقابل رژیم جمهوری اسلامی میگوید مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جنبش انقلابی توده‌ای را در چارچوب

نظم سرمایه‌داری متبذارد. آنرا تابع قانون سرمایه و مشارکت در کنترل ماشین دولتی و حرکت در جهت سنگین کردن وزنه "بخش دولتی و تعاونی اقتصاد" تحت عنوان مستگیری سوسیالیستی، سانس کارگران سرمایه در این بخش را تفسیر نماید. طبقه کارگر بخش دولتی و تعاونی اقتصاد "برجایه که بزم این جریان فارغ از روابط استثمار سرمایه دار" است، بر نامه حداکثر این جریان است که در حقیقت "سوسیالیسم" کارگران سرمایه محبوب میشود. از اینرو، این جریان، نه به لحاظ دفاع و حمایت از جمهوری اسلامی، جریانی ضد انقلابی و درجه‌ب سرمایه‌ب شمار می‌آید که حال با تغییر شعارها، تغییر مولفین و زودروشی احبازی با جمهوری اسلامی ازجمله سرمایه خارج شده باشد و یا دیگر جریانی ضد انقلابی بشمار نیاید، بلکه این جریان بنا بر با نگاه طبقاتی آن که از طریق خط منی، تاکتیکی و سیاستهای عملی آن نمود می‌یابد، به جبهه سرمایه تعلق دارد و جریانی ضد انقلابی است. جریانی است که تکلیف می‌کند از طریق مفید ساختن پرولتاریا و جنبش انقلابی توده‌ای، منافع دراز مدت لایه‌های فوقانی از خرده بورژوازی و در رأس تمامی آنها کارگران سرمایه در بخش دولتی و تعاونی اقتصاد را به بار بردارد و نظم سرمایه‌داری را با تکیه بر رفرمهای درجهت چهار مبارزه طبقاتی ابدی سازد. این جریان فارغ از شعارها و تاکتیکیهای متغیرش اساساً جریانی ضد انقلابی است و در گروه‌بندی‌های سیاسی جایگاه خود را بنامه متحد بورژوازی تثبیت کرده است.

طبقاتی کارگر بودند، سرحمانه دور ریخته است. بگذار بورژوازی و عوامل آن، از این شکست خود بیچند، نوحه نکنند، نمره سردهند و از عاملین خود دفاع کنند، سازمان ما سرفرازتر از همیشه با غلبه پرولتری، جنگ سرحمانه‌تری را علیه بورژوازی سازمان خواهد داد.

شکست اپورتونیسم . . .

سازمان را محکوم کنند، بر اختناق هولناکی که در حق عوامل آنها روا شده است بگردند و مجال آفرینی نکنند. پرولتاریای ایران یک تنه در برابر بورژوازی و همه فرصت طلبان خواهد ایستاد. سازمان ما مطلقاً بر اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی فائق آمده است، و مدافعین آنرا که عوامل بورژوازی در

برجاسد. ایشان یک صدا از بهر یاد رفتن ده‌ها سال سخن گفتند و بر اختناق گذاشتی کربسند. این شیوه بورژوازی در برابر جهان است که در دیکتاتوری و اختناق در اعراسه، رمانهای کمونیستی و کشورها سوسیالیستی من بگوید، خود را مدافع دمکراسی جا بزند. اما این تلاش مذبحخانه بورژوازی علیه سازمان و دفاع از عوامل خود نیز با شکست و رسوائی هرچه بیشتر مرتجعین سرحمان خواهد رسید. بگذار بورژوازی و تمام سگان و پسادوان آن روزه بکشند، از دمکراسی سخن بگویند.

صدای فدائی آماج

و برتنسبهای انقلابی را لگدمال کند. و حتی بر حمایتی که دقیقاً مطلع بسوده برپوش بگذارد و با جریانات بورژوازی و عوامشان هم صدا شده و به دفاع از عمال بورژوازی برخیزد. اما از کومه‌له که بگذریم، از دست اندرکاران مستقیم این توطئه که اکنون با شکست مفتاحانه عوامل خود مواجه گشته‌اند انتظار می‌رود جز این نمیتوان داشت که جهت جبران این شکست لغات بار

و پیشبردها را سیاسی که در پشت پرده این توطئه قرار داشت. اهداف از پیش تعیین شده خود را همچنان دنبال کنند و اکنون نیز پس از این مرحله، با ایجاد یک سازمان دست‌نشانده همچون سازمان بی هویت مهدی باج و... چهره غسوار دیگری بر عوامل خود بیفزایند. تمامی این سیاستها و طرح چنین توطئه‌ها را تنها یک واقعیت مسلم را در مقابل انظار عموم توده‌های مردم قرار میدهد که همانا رعب و هراس بورژوازی از طبقه کارگر و سازمان پشیمانکنش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است. ما اعتقاد

راش داریم که سرعت و علیرغم برده پوشی های سازمانهای فوق، مطابق مربوط به این توطئه جنایتکارانه همچنان که تاکنون روشن گشته است، بیش از پیش ابعاد جنایت بارش آشکار خواهد شد و علیرغم اقبال پلید توطئه گران و شرکای آنها صدای فدائی بزودی بانگ رسای خود را بگوش طبقه کارگر ایران و عموم توده‌های مردم خواهد رسانید و همچنانکه سازمان تاکنون و پس از هر ضربه و توطئه استوارتر از پیش بسه فعالیت انقلابی ادامه داده همچنان به وظائف انقلابی خود ادامه خواهد بخشید.

هشتاد و نهمین سال انتشار کار

نه واژه "فدائی" و نه "کار" منشأ هیچ نمجزه‌ای نیست. با اینها ن شدن در پشت واژه‌هایی که اعتبار انقلابی یافته‌است نمیتوان مقامین اپوزیونیستی - رفرمیستی و رینگ و لمانی انقلابی زد. "فدائی" و "کار" یک مفهوم سیاسی است که مضمونش آرزای آزادی، هدفش حزب نشود و با شورای ملی مقاومت و... جدا می‌آید. "کار" و "تیرده‌لق" نه به لحاظ نامی که دارند، بلکه به لحاظ مضمونی که حمل میکنند از کار "مردم" و تیرده خلق "شورا" و... متمایز میشوند. تشبیه اعتبار و حیثیت "کار" در انعکاس مضمون آن خط مشی انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که مرتباً خود را در عرصه مبارزه طبقاتی پروتلا ربا تکامل بخشیده، صیقل داده و منجم نموده است اما همین اعتبار انقلابی تشبیه شده و اعتمادی که به "فدائی" و "کار" حاصل گشته است، بورژوازی و رفرمیستها را با تمامی تجارب تا کام گذشته و امیدارد که بازبیازمایند و باز ناکام گردند. این گوی و این میدان!

توطئه قیمت نفت

توطئه جمهوری اسلامی و سرعت می‌بخشد

و امارات متحده عربی در حدی است که حتی با تشبیه قیمت نفت در سطح کنونی، میتواند تا ۲ الی ۵ سال کمینود آرز حاصل از صدور نفت را از طریق اینسین ذخائر تامین نمایند. اما رژیم جمهوری اسلامی که با ولع سوداگرانه و جنسگ طلبانه‌اش، ذخائر آرزوی ربا به توپ بسته و ربا به ذخائر ضمیم بورژوازی جنساری و اعلان و انمارش میدل نموده است بدون ذخائر آرزوی قابل ملاحظه‌ای درجه آسیب پذیری بلاواسطه و فوریش در مقابل کاهش قیمت نفت بسیار ربا لا است. بهر حال مجموعه عواملی که ذکر شد، آن شرایط را ایجاد میکند که به بحران اقتصادی دامین زده و بحران انقلابی را بشدت افزایش خواهد داد. فقر، بیگاری گرسنگی، رکود و گران شدن سرمایه آوردن نتایج فوری و قطعی است که با توجه به موقعیت سیاسی توده‌ها و عدم تشبیه رژیم، هم زمینه‌های غیرشعبه‌ای توده‌ای و هم از هم گسیختگی بیشتر و تشدید مخادهای درونی هیأت حاکمه را هموارتر می‌آورد.

چاودان پان

فاطمه شهدای اسفندماه سازمان

- احمد غلامیان لنگرودی (هادی) بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۶۰
 - علی اکبر طفاشی فراهانی بیست و ششم اسفندماه ۱۳۶۰
 - جلیل انفرادی بیست و ششم اسفندماه
 - احمد فرهودی
 - اکتدر رحیمی
 - هادی بنده خدا لنگرودی
 - هادی فاضلی
 - اسما هیل مینینی عراقی
 - شجاع الدین مشیدی
 - عباس دانش بیزادی
 - محمدعلی محدث قندهلی
 - غفور حسن پوراصیل
 - هوشنگ نیسری
 - نا سرصف دلایل طفاشی
 - تیمور ستاری بیست و نهم اسفند ۱۳۶۰
 - منصور سمیدی
 - القیال طاهرخو
 - بهاء الدین نگهداری
 - غسور قره‌داغی
 - سروش غوره بین
- وباد دیگر رفقای شهیدگننام سازمان را در این ماه نیز پاس میداریم.

بهاران خجسته یاد

با فتن سیاهی‌ها و تبااهی‌ها و آغاز زندگی نوین و شکوفه‌های بی‌نشانده‌های شکوفائی جوانه‌های عشق بزندگی و امید به دنیائی فاری از تیرگی ها و سیاهی‌ها است.

اما اگر بهار نویدبخش با جان با فتن زمستان سیاه و تیره و آغاز زندگی با رور طبیعت است. کاکوران و زحمتگشان از آنرو به استقبال بهار می‌شتابند و با دستهای هر چند خالی از زبان و آزادی، آفتاب زندگی طبیعت را جشن میگیرند که در زندگی نوین طبیعت، جلوه‌هایی از زندگی نوین خود را در بهار پیروزی فردا جستجو میکنند. پس هر بهار پیام آور پایان

اینگ در بهاری دیگر، توده‌های مردم با همزی زان و ایمانی غلغل نا پذیر به سرنگونی رژیم که جز فقر و فلاکت، جنگ و کشتار، بیگاری و گران شدن سربوب و شکنجه و اعدام ارمانی بی‌ارسیا ورده است عهد نوروز را جشن میگیرند و با تشبیه مبارزات انقلابی خود به استقبال بهار پیروزی، بهار رهائی می‌شتابند. بهاری شوخند و هاری از ستم طبقاتی.

گراهی باد یاد فدائی شهید رفیق داود مدائن



دریا شیز ۱۳۶۱ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و طبقه کارگری از زمیندگان پر شور انقلابی و مبارز راه سوسیالیسم را از دست داد. این فدائی رزمنده رفیق داود مدائن بود که پس از تحمل شکنجه های جانتی را، خون گرم و سوزانش را فدای آرمان رهایی بخش کمونیسم نمود. گرچه گلرنگ های سفاکان جود اعدام و قتل شده اند اما لامل از عشق به کارگران و زحمتکشان او را از شهیدان بازداشت، لیکن داود با برتاب قطرات خون گرم و سوزان آخرین طپش قلبش که سمبل خشم کارگران است سینه مرگ را بر صورت اهریمنان سرمایه کوفت. داود با دمای خونش همچون هزاران فدائی دیگر مرگ جمهوری اسلامی و پسروری کارگران و سوسیالیسم را بر حیات سرد و یخ زده صفا کین حک نموده رفیق جان باخته داود مدائن در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده کارگری در نظام آباد تهران متولد شد. نظم کننده و انگل صفت سرمایه داری، زندگی طبیعی دوران کودکی و جواسی او را به بیما برد و جسون و امپیر خون آنام از همان دوران طفولیت در کارخانه ها و کارخانه ها به مکتب شیره جانش پرداخت. زندگی و کار در کارخانه او را دشمن آتش با پذیر سرمایه و پذیرای سوسیالیسم بار آورد.

تسلیم گاهی سوسیالیستی رثورا انقلابی بزودی داود راه مبارز حسرت راه آزادی و سوسیالیسم مبدل ساخت، او با ضویت در یک هفته انقلابی تمام وجودش را در راستای تحقق منافع کارگران و زحمتکشان گذاشت.

اما رژیم شاه که داود را جرقه افکنان

انبار باروت خشم توده ها میدانست در سال ۵۲ داود را بجرم دفاع از هم زنجیرانش دستگیر و پس از شکنجه های فراوان به سه سال حبس محکوم نمود. مگر داود وفادار و از جان گذشته برای نابودی بستم و استعمار و در انداختن طوقی تو بهیافتا بودتند؟ پس باید دژخیمان ساواک و دستگاه سرکوب شاهنشاهی را به سخره گرفت و پوچی آنرا به فرو مایگان نشان داد. می بایست کمیته، اوین، قزو، قزل قلعه را به تیردگای با شکره مبدل ساخت. بایست در زندان هم سبیل مقاومت و شور انقلابی بود. داود در زندانهای شاه اینچنین بود بهمین دلیل پس از پایان دوره سه ساله محکومیتش رژیم شاه مغلوب مقاومت فدائی و آرا و افد و آزادی او خودداری نمود. اما رژیم شاه با او چگیری مبارزات توده ها در سال ۵۵ مجبور به آزاد کردن رفیق داود مدائن که کوله باری از تجربه مبارزاتی داشت، شد.

داود به درباری موج و طوفانی توده ها بازگشت. به سازماندهی و هدایت مبارزات توده های کارگر پرداخت. برای تمرکز دادن این مبارزات و به همسراه رفقای فدائی حسن مدیرشاهی و قاسمی سید باقری طلایی فراوانی برای ارتباط گیر با سازمان نمود. داود مبارزات خود را با سازماندهی هسته های هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نهاد و پیوسته او که یک انقلابی حرفه ای بود نظرسای از سازماندهی و آگاه نمودن کارگران محل کار خود در شرکت فلور اصفهان کوتاهی نمیگردد. داود ارتباطش را با کارگران افسریه تهران همچنان حفظ نمود.

نقش آگاهان و در توده های افسریه تهران بحدی بود که در جریان قیام و پس از آن بسیاری از کارگزارانی که با او آشنا بودند به سازمان روی آوردند.

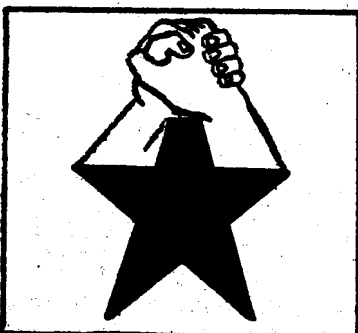
در جریان قیام ۲۲ بهمن همراه توده های بهیافتا در خیابان کلانتری ۶ میدان تره بار زندان اوین و ساختمان سازمان جاسوسی آمریکا در ایران "سیا" نقش فعالی داشت. پس از پیروزی قیام رفیق داود در بخش چاپ سازمان تحت نظر رفیق های سازماندهی شد. غماشل انقلابی و خلتشاهی می وقفه اش در راه آرمان کارگران از او یک کار در برجسته کمونیست ساخته بود. و به عمویت سازمان در آمد.

با قالب شدن اپورتونیزیم راست با اکثریت غائلن کمیته مرکزی داود محتایه فدائی و مدافع منافع کارگران در برابر تسلیم طلبی غاشطن اکثریتی قدهلم کرده

با تبلیغ و ترویج مواضع گرایش انقلابی سازمان (اقلیت) در میان توده های کارگر بویژه کارگران افسریه تهران به افشاء و طرد مواضع اپورتونیزیتی پرداخت. داود بخاطر جسارت و قابلیت های نظامی اثر در بخش نظامی سازمان سازماندهی شد و پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به همراه رفیق اسکندر و رفقای کمیته نظامی در چندین عملیات نظامی علیه مراکز سپاه و کمیته شرکت نمود.

با وجود سرکوب شدن گسسته های گسسته رژیم پس از ۳۰ خرداد علیه نیروهای انقلابی و توده های بهیافتا به سر راه انداخته بود رفیق داود با تجارت و آرا و فولادین در سخت ترین شرایط اختناق به فعالیت های انقلابی خویش ادامه میداد. از همین رو داود هدف دژخیمان رژیم قرار داشت و بلا فوره در روز ۲۲ / مرداد / ۶۰ در جریان یک تور خیابانی بدام رژیم جمهوری اسلامی ابتدا رژیم که از دستگیری انقلابی و مبارزی سرخست چون داود فرزد درخانی و فرور بود او را به شکنجه گاه برد تا شادمانی را با شکنجه و آزارها از او تکمیل نماید. اما زهی خیال باطل همانگونه که داود سفاکان شاه را به مقاومت پولادین و رزم جویانه خود به ذلالت کشانید، این مبارز داود امین فدائی از جان گذشته، این جسم اراده کارگران با رزم و صف تا پذیرش اهریمنان رژیم گفتار صفت جمهوری اسلامی را به خواری کامل کشانید و بعد شرف دژخیمان را به زبونی مبدل ساخت. مقاومت مطلق داود که حاصل عمری مبارزات انقلابی و آگاهی سوسیالیستی او بود رژیم را بر آن داشت جهت فرار از این همه زبونی در پاشیز ۶۱ در حالیکه عضو عالی برای او باقی نگذاشته بود به جوغه اعدام سپرد.

داود جان باخته اما با خون گرم خودش آتش مقاومت و بزندگی انقلابیون زندانی و توده های کارگر و زحمتکشان را شعله ورت ساخت. با دش گراهی باد.





گرامی باد یادرفقای فدائی شهید
مسعود هادی، نظام، کاظم

عوامل برجسته مبارزاتی موجب رشد و تکامل هرچه بیشتر رفیق نظام را فراهم آورد. قبل از قیام در چند عمل نظامی شرکت داشت و در قیام به همراه رفقا ما در هوسپا دنی در شرف مرکز رادیو شرکت نمود. رفیق نظام در سازماندهی نیروهای که جنبش سازمان میشدند نقش برجسته ای داشت. او ضمن ارتباط با ضعیف چندان کارگران و کارمندان صنایع دفاع (نظامی) به سازماندهی این بخش پرداخت و با وجود تشکیلات صنایع دفاعی گسترش داد. او تا شهر قاطمی در سازماندهی مبارزاتی کارگران این مجتمع که شامل ۱۴ کارخانه و ۳۳ هزار کارگر بود، داشت. و این مجتمع عظیم کارگری تحت پوشش تشریفات کارگران پیروز قرار گرفت. رفیق نظام نه تنها از نظرس عملی - تشکیلاتی بلکه از جنبه تئوریک نیز بسیار فعال بود، او با جمع بندی تجارب خود در بخش کارگری جزوه هفته های سرخ کارخانه را تدوین نمود.

پس از طره اکثریتی های خاشاک از سازمان که خود رفیق یکی از مبارزان فعال علیه اپورتونیزم حاکم بر سازمان بود، مسئولیت کمیته کارگری را تنها لحظه شهادت به عهده گرفت.

رفیق نظام در ایستادن ۶۰ به عضویت کمیته مرکزی سازمان انتخاب شد و در کنگره اول نیز در همین مسئولیت ابقا گشت. و مسئولیت کمیته تهران نیز به عهده او گذاشته شد. از خصوصیات قاطع او نظم فوق العاده و بیگیری انقلابی بود. تمام ذرات وجود او مملو از عشق به طبقه کارگر

و سوسیالیسم بود. و در همین راه نه جان خود را در ۲۳ اسفند ۶۰ به دنبال درگیری مسلحانه با مردوران رژیم جمهوری اسلامی نداد مسعود.



رفیق محمدرفا به کیش (کاظم) پس از حمله سیه اهل در زیر پرچم سازمان فعالیت انقلابی را آغاز نمود. به سال ۱۳۵۵ در ارتباط مستقیم با سازمان قرار گرفت و در سال ۵۶ رسماً عضو سازمان شد. فعالیت انقلابی رفیق کاظم پس از ضربات هولناک سال ۵۵ بسیار چشمگیر و ارزشمند بود. او قاطعانه در مقابل مسئول شاخه شهید رجایی ایستاد و که با رد مئی مسلحانه قصد اشغال و ضمیمه سازمان را داشتند ایستادگی نمود و برخورد های تشکیل شکنانه و انحلال طلبانه مسئول شاخه شهید را خنثی نمود.

پس از قیام دامنه فعالیت رفیق کاظم به مراتب گسترده تر شد. کاظم به همراه رفقا هادی و نظام چون سه محکمی در مقابل اپورتونیزمهای راست ایستادگی نمود.

هنکا میکه اکثریتی های خاشاک از سازمان طرد شدند ضعیف کلتن رفیق کاظم صرف با زمانی مجدد سازمان شد. تبلیغات وسیع و گسترده سازمان بمناسبت سالگرد سیه اهل تحت مسئولیت او در ۱۷ بهمن ۵۹ صورت گرفت. رفیق کاظم در طول حیات سیاسی خود مسئولیتهای مختلفی را عهده دار بود که از آن جمله مسئولیت بخشی از چاپ، مسئولیت تبلیغات و توزیع مسئول ارتش، مسئول امنیتی، عضویت در کمیته اجرایی و بلاغره عضویت در کمیته مرکزی سازمان بود. رفیق کاظم در جریان نخستین کنگره سازمان چهار اوقات تئوریکیتی شد و این تنها نقطه تاریک دوران مبارزاتی او محسوب میشود.

رفیق کاظم همچون رفیق هادی و رفیق نظام بمنحاله خیانت احمد عطا الهی در یک درگیری نظامی با مزدوران رژیم در ۲۳ اسفند ۱۳۶۰ شهید شد.

اگرچه فقدان رفقا هادی، نظام، کاظم و غریبه اسفند ۱۳۶۰ بسیار عظیم بود اما سازمان به پشتوان حمایت بی دریغ کارگران همچنان پرچم پرافتخار مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم را برافراشته نگاه داشته است. نه رژیم جمهوری اسلامی و نه عوامل رنگارنگ بورژوازی هرگز نخواهد توانست این پرچم برافراشته را که با خون هزاران فدائی آغشته است سرنگون سازند. یاد تمامی رفقای شهیدمان گرامی باد. زنده باد سوسیالیسم.



پیام سازمانهای انقلابی و مترقی
بمناسبت رستاخیز سیه اهل.

پیام D.V YOL (راه انقلابی ترکیه) به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت سالگرد سیه اهل ما بار دیگر همیشه خود را بسا مبارزات قهرمانانه خلقهای ایران علیه رژیم فاشیستی خمینی اعلام میکنند و بمناسبت با زنده همین سالگرد رستاخیز سیه اهل. صمیمانه ترین تبریکات خود را به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اعلام میداریم.

D.V YOL (راه انقلابی ترکیه)

گرامی باد یادرفقای فدائی
کاوه، اسکندر، حسن

کوشید و برانجام جان خود را در راه دفاع از آرمان پرولتاریا نهاد. بادش گرامی و راهش پر رهرو باد.



رفیق حسن مبارزه سیاسی خود را در هنگام تحصیل در دانشگاه تبریز آغاز نمود فعالیت به سازماندهی اعتصابات دانشجویی پرداخت در سال ۵۱ در رابطه با یکی از اعتصابات دانشجویی دستگیر و مدت کوتاهی در زندان سپری کرد. رفیق حسن در مقطع قیام بطور دقیقتری

با مواضع سازمان آشنایی پیدا کرد و در ارتباط با کمیته خارج از کشور به فعالیت پرداخت و در سال ۶۲ به مقر رادیو فدائی منتقل شد.

رفیق حسن در مدتی که در مقر رادیو فعالیت میکرد علیرغم ضعف جسمانی و -

ابتلا به بیماری آم، یکسانی از پرکارترین رفقای مقر بود. فروتنی و متانت رفیق از ویژگی های او بشمار میرفت. او در مبارزه بر علیه اپورتونیزم موفقی قاطع ایجاد نمود و با ایستادن خلل ناپذیر به پیروزی پرولتاریا در دفاع از مقر رادیو فدائی جان باخت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

گرامی بانیان و رفقای فدائی شهید

مسعود، هادی، نظام، کاظم

را بگویی جنگان رسانید. اگرچه مسعود فرد بقدرکافی زنده ماند تا اشتباهات تشویککن را تصحیح نماید لیکن حرکتی را که او و اسطوره سازان سهاکل شروع کرده بودند بزرگترین منفع بود. زیرا که تنها در جریان مبارزه انقلابی اشتباهات زوده میگردید حرکت از واقعات بوجود تجزیه و تحلیل و دیالکتیکی آن تغییر واقعیت در جهت منافع طبقاتی و رقیب دیکتاتور و اشتباهات گذشته و برپایی سوسیالیسم این اجتناب است که میباید با پایه گذاری سنت مبارزه قهرآمیز جانان را در آن نهاد مسعود.

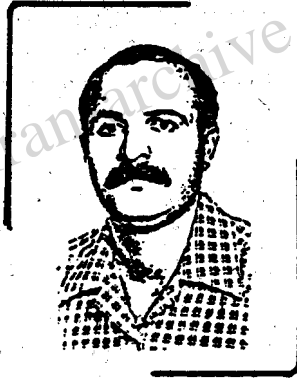
اگر خون رفقای چون مسعود احد زاده و شهدای سهاکل اعلام سرخ تولد بنیان سازمان روزمنده طبقه کارگر یعنی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است رفقای چون هادی، نظام، کاظم با فدا کردن جان فوشندادوم بخش موجودیت این سازمان روزمنده هستند.

در آخرین روزهای اسفند ۱۳۴۰ (۲۲ تا ۲۵) بار دیگر کارگران و زحمتکشان با بلندگوهای باوه برای رژیم جمهوری اسلامی ایران نعره های فداکاری را شنیدند که بارها شبیه آنرا در رژیم شاه درباره اسطوره سهاکل ۳۹ فریاد گسترده سالیهای ۵۰ و ۵۵ شنیده بودند. اگر بنیادینان خصمانه رژیم شاه طبقه بنیادینان سازمان چریکها و فدائی خلق ایران را بزرگی را که همانا تولد سازمان ما برای سازماندهی طبقه کارگر و بگور سپردن بورژوازی است فاش نمود، تبلیغات گسترده و کینه توزانه رژیم ارتحامی جمهوری اسلامی در پی ضربه سال ۶۰ که منجر به شهادت دستگیری شهدا و از انصای مرکزیت، کادرهای سازمان و به بنما رفتن بخش از امکانات تدارکاتی تبلیغاتی و چاپخانه مرکزی سازمان شد. خود دلیل بر توان بالای روزمنگی و سازماندهی سازمانی است که از هنگام تولدش، زمانش سازماندهی طبقه کارگر و برپایی نظام سوسیالیستی می باشد.

و سنت و عظمت ضربه سال ۶۰ به حدی بود که لحظه ای عیالی کارگران و زحمتکشان را در بهت و وحیرت فرو برد. زیرا در میمان اساسی اعلام شده نام سعتن از اعضای کمیته مرکزی سازمان رفقا هادی، کاظم

و نظام بود که در روزهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۳ اسفند در ضربه حساس و نا برابر بسا دزخیان جمهوری اسلامی شهادت رسیدند. اگرچه فقدان رفیق نظام، رفیق کاظم و رفیق کسیر هادی بهمراه رفقای دیگر با آنچه تجزیهات مبارزاتی گرانبار و شتبار سنگین بود اما بهت و وحیرت کارگران و زحمتکشان لحظه ای پیش دوام نداشت و همچنانکه در پی ضربات سال ۵۵ کارگران و زحمتکشان از سازمان روزمنده خود حمایت کردند این بار نیز با مؤسی واضح تره حمایت از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران برداشتند.

کارگران و زحمتکشان این بار نیز بر این اصل حیاتی با وفوج تمام صحنه گذاشتند که قدرت و توان سازمان در ریکه دانش در میان طبقه هم فشرده طبقه دوران ساز شاریخ، پرولتاریا میناشد. همین پایگاه طبقاتی شرکت است که پس از هر ضربه سازمان روزمنده اش را جورتر سرختر، متجم تر، آرزو تر و پیش سرها نگهبانداره و جای هرفدائی را در صحنه و هزاران کارگر و روشنفکر فدائی پسر میکند.

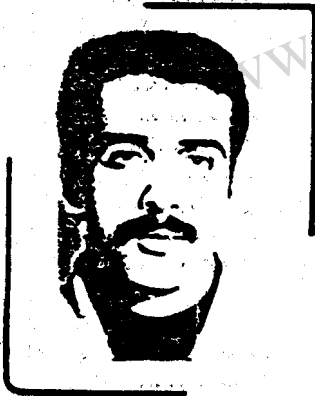


رفیق کسیر احمد فلامیان انگرودی (هادی) پس از ماهه سهاکل مبارزه انقلابی روی آورده بود. اعتقاد به نفسی ایمان و عشق عمیق به کارگران و آرمان رفائی بخش آن، کینه شدید علیه سرمایه داران و عوامل نفوذیشان در درون طبقه کارگر، استقامت، شجاعت و از خود گذشتگی از خصوصیات بارز او بشمار میرفت و بخاطر همین خصوصیات انقلابی و زوجه سرشار مبارزاتی بود که پس از ضربه سال ۵۵ که کلیه رهبران سازمان از جمله رفیق حمید اشرف بشهادت رسیدند یک تنه به سازماندهی و بازسازی سازمان پرداخت. قبل از قیام رفیق هادی در عملیات نظامی پنجمی علیه رژیم شاه شرکت کرده

بود و یک بار نیز بر اثر انفجار نارنجک از مرکز حتمی شهادت یافته بود.

در سال ۵۲ و در روزهای قیام علیه مزدوران شاه و تشویق مرکز را در پی نمائنده شرکت شد. پس از قیام رفیق هادی همچنان در کمیته مرکزی سازمان بود و مسئولیت های متعددی از جمله تدارکات نظامی و تدارکات دوچاپخانه را به عهده داشت. هادی از جمله اولین رفقای بود که به مبارزه علیه اپورتونیستهای اکثریتی خان برداشت و در واقع موتور انقلاب بود.

پس از طرد گشتری های هادی بر طبق اشتباهات تکرار و انقلابی رفیق حسامی علاوه بر عضویت در کادر مرکزی سازمان مسئولیت اجراش، مالی، تدارکاتی بخشی از چاپ و توزیع را بر عهده گرفت. او همچنان پس از شهادت رفیق اسکندر حصول نظامی سازمان مسعود، فداکاری و از خود گذشتگی بصورت فدائی وار او بود و سرانجام در روز ۲۵ اسفند ۶۰ در پی خیانت احمد عطا الهی در یک درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم شهادت رسید. اگرچه هادی از میان ماریت ولی میراث بزرگی برای سازمان باقی گذاشت که همانا مبارزه علیه اپورتونیسم در همسسه اشکالی بود. هادی جنبه تازه پرولتاریا علیه اپورتونیسم بود.



رفیق نظام که صداقت انقلابی را با آگاهی طبقاتی شوم کرده بود مقهر یک فدائی و کمونیت برجسته بود. زندگیش مبارزاتی او سرشار از فداکاری و جدیت در راه آرمان طبقه کارگر بود. رفیق نظام زندگیش مبارزاتی را از دوران دانشجویی آغاز نمود. و سال ۱۳۵۵ از طریق رفیق سهاک اشعیا با سازمان تماس گرفت. توان و خوراک انقلابی و در صفحه ۲۱



گرامی باد یاد رفقای فدائی کاوه، اسکندر، حسن که در دفاع از مرکز فرستنده صدای فدائی قهرمانانه جان باختند

★ زندگینامه رفقا:

کاوه، اسکندر، حسن
رفیق فریدون بدرو (کاوه) در سال ۱۳۳۸ در قمر شیرین متولد شد. محیط سیاسی خانواده سبب گردید که رفیق از سال ۵ با مسائل سیاسی آشنا شده و مطالعه او مطالعات اولیه ای را با کتابهای صند بهرشتی آغاز نمود و از سال ۵۴ با مطالعه متشکل از معلمین و دانش آموزان آگاه به مطالعه کتب مربوط به تکامل و فلسفه پرداخت. از سال ۵۶ با آغاز حرکتها انقلابی بوده و فعالیتها در زمینه سازماندهی اعتراضات بوده ای به خصوص اعتراضات دانش آموزان زده. با اوج گیری جنبش توده ای و افزایش نفوذ سازمان در سال ۵۷ با مواضع سازمان آشنا گردید و به تشکیل هسته های هوادار پرداخت. رفیق کاوه از آن پس به جگاه سنگر انقلابی پرولتاریا را ترک نکرد. پس از انقصاب اکثریت های خائن در تابستان ۵۹ تمام وقت خود را به کار انقلابی اختصاص داد. ابتدا در قمر شیرین بعنوان مسئول هواداران به بازاری تشکیلات پرداخت سپس در تشکیلات هواداران سازمان در کرمانشاه بعنوان عضو کمیته محلی، مسئول کمیته پیشگام، رابط بین تشکیلات همدان و کرمانشاه به فعالیت پرداخت. رفیق کاوه در سال ۶۰ در دام پلیس افتاد و به محاصره درآمد اما با تجارت انقلابی از چنگ آنها گریخت و توسط تشکیلات برای ادامه فعالیت انقلابی به کرمانشاه اعزام گردید.

کمیته عمیق رفیق کاوه نسبت به سرمایه داران و رژیم حامی آنها سبب گردید که کاربردهای انواع مسلسل های سنگ و نیمه سنگین را بزودی فراگیرد. او به عنوان یک کارمندی در برجسته نظامی در عملیات مختلفی شرکت جست. از جمله میهنسوان شرکت در این عملیات را نام برد:

عملیات تو مارقا پیش که در دهه توسط مزدوران جمهوری اطمینی محاصره شد (در تابستان ۶۰) عملیات آغکنه (تابستان ۶۰) عملیات معروف با غلج - بنده کنسیدی (تابستان ۶۰) عملیات شهر بوکسان

(پاکیژ ۶۰) عملیات قروه (پاکیژ ۶۰) عملیات شبه نر اولفانه (پاکیژ ۶۰) عملیات سرا (زمستان ۶۰) عملیات در نزدیکی سردهشت (اگست ۶۲) عملیات به راهی بهرشتی - سردهشت (اگست ۶۲).

رفیق کاوه، رفیق پرشور، صادق و مروض بود. فروتنی رفیق سبب میشد که بسیاری از توانا جیبایش بپوشیدند. رفیق کاوه از بهر زمان به کاوه انقلابی کار کرده بودند. میدانستند که این رفیق منبع چه نور بی پائینی است. رفیق کاوه در درون تشکیلات یک دم دست از مبارزه فعال با اپورتونیستها برنداشت و از همین رو مورد نفرت آنها قرار داشت. تشکیلات سوئی که این رفیق خاشتن بر علیه کاوه انقلابی بسراه انداخته بودند نمیخواستند کوچکترین خطی از او ایجاد کنند.

رفیق کاوه در خانه جوابیه یکی از سزان گودتاچیان، مزدور کشلی بنام حماد شبانی که در تاریخ ۱۲ ادری ۶۴ او را بقول خودش "مرد مرده" به "دوئل" دعوت کرد چنین نوشت:

"من معتقدم که شما در دوئل سیاسی شکست کما قتل خورده اید و حالا که ما کسی از همه چیز هستید، میخواهید نسبت به یک دوئل دهنفره نظامی بزنید که البته من امتنای به این شیوه بر خورد میسازم. شما در دوئل سیاسی شکست خورده اید. گل همین جا است، همین جا برقی". البته این مردگان سیاسی دیگر نمی توانستند در عرصه اپنولوژی و سیاست قدم کنند. مذبوحانه گوشه مند بشک "دوئل" را از زبان همدان تاریخ بیرون آورده و آنها در قالب گودتا به اجرا در آورند اما شکست سیاسی آنها با شکست نظامی در روز چهارم بهمن کامل گردید.

یادش گرامی و راهش پر رهرو بسازد

★

رفیق اسکندر از همان دوره دبستان به ملت جو سیاسی خانواده با مسائل سیاسی آشنا گردید. نه تنها خود به مطالعه کتاب می پرداخت، بلکه آنها را اختیار سایر آشنایان نیز قرار میداد. در سال

۵۷ با بخش اعلامیه نخستین فعالیت عملی خود را آغاز کرد و از این طریق با سازمان آشنا گردید. بعد از تمام در هفته های دانش آموزی هوادار سازمان به انجام امور تبلیغی پرداخت.

رفیق اسکندر بهر راه سایر رفقا اقدام به تهیه یک دستگاه پلی کبسی، ماشین تایپ و تعدادی سلاح نمود و تشکیلاتی فعالی در بخش اعلامیه و نشریه کار میبهد گرفت. در تابستان سال ۶۰ بهر راه سایر رفقای هسته یک خم نظامی در صورت فعالیت تشکیلات داد. اما پس از مدتی به دلیل شناسایی رژیم ناچار به ترک شهرستان شد و به تهران رفت. در تهران روزها به گارگری می پرداخت و شبها درس میخواند و به فعالیت های انقلابی همچنان ادامه میداد. در سال ۶۱ به تشکیل یک هسته هوادار پرداخت و نشریات سازمان را به هسته های هوادار شهرستانی که مسلماً فعالیت میکرد میرساند. هسته ای که رفیق در آن فعالیت میکرد کار تبلیغی خود را عمدتاً در مناطق گارگری تهران متمرکز کرده. اما بر او اوسط سال ۶۱ محل کار رفیق توسط مزدوران سپاه پاسداران محاصره گردید. رفیق اسکندر از محاصره آنها گریخت و به پل تو رفتن کلیه امکانات عملی اش به زندگی مخفی پرداخت تا چند رفیق گارگر یک هسته سرخ گارگری ایجاد نمود و با تهیه امکانات چاپ، سلاح و غیره فعالیت خود را گسترش داد.

رفیق اسکندر در سال ۶۲ برای برقراری ارتباط مجدد با سازمان به کرمانشاه رفت و در آنجا فنون نظامی را فرا گرفت. ضمن حرکت با پیشمرگان سازمان نشان داد که دارای روحیه انقلابی برجسته است. همچنین در طی مدتی که در نظر راديو کار میکرد به ملت صداقت انقلابی، شرکت فعال در امور تشکیلاتی و سایر فعالیت برجسته اش مورد احترام خاص رفقا بود.

رفیق اسکندر در مبارزه با اپورتونیستها که در درون سازمان لانه کرده بودند لطف نوری شد. فعائنه در افشای مواضع این خاشکین در صفحه ۳۱

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران است

★ گرامی باد یاد درفتای فدائی شهید

مسعود، هادی، نظام، کاظم



یاد
فدائی شهید
رفیق کبیر

مسعود احمدزاده

ایران کمتر کاری را عهدیستاد او می شناسد. غم و نفرت انقلابی مسعود علیه نظام سرما به داری، عشق و علاقه عمیق او به طبقه کارگر و آرمان رهاش بخش آن سوسیالیسم و عزم بولاشین او در تحویل سازماندهی طبقه کارگر و سوسیالیسم چنان هراسی در دل مؤذمان سرما به ایجاد نمود که رژیم شاه برای اجرای حکم اعدام درجوره او و ۹ فدائی رژیمشده دیگر به نمایش نمایش فرمانی دست بازید، نمایشی که خود خودش رعد آسای تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در صفحه ۲۲

چهارده سال پیش در سرگاه بازدهم اسفندماه ۱۳۵۰ دوغیمان رژیم سلطنتی قلبی را آماج قرار دادند که در ماندگی ویس جلی گروها و معافل روشنگری دهه ۴۰ را با شوری انقلابی و غروش رعد آسای عمل انقلابی در هم کوبید و شک میاست حزب شوه علیه کارگران و زحمتگان ایران را با خون خود و همزمانش از ذهن شوه ما پاک نمود.

این قلب طبقه و غم خفته طبقه کارگر ایران که به سراه ۹ رژیمشده فدائی دیگر بصفت دوغیمان شاه بجهادت رسید، رفیق کبیر مسعود احمدزاده عضو کمیته مرکزی، تگورسین برشته و یکی از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است. مسعود با مبارزه بی - امان علیه اپورتونسم راست ویس جلیس حاکم برجش، که حزب خاین شوه متادی آن بود، یکی از برجسته ترین پایه گذاران سنت مبارزه فخرآمیز در جنبش نویسن کمونیستی ایران است.

علیرغم اشتباهاتی که رفیق کبیرمان مسعود در تحویل از موقمیت انقلابی مرتکب شد، لیکن او از چنان غلابتیسی برخوردار بود که جنبش نویسن کمونیستی

★ جاودان باد

خاطره شهدای اسفندماه سازمان

- با گرامی داشت یاد رفقای که در اسفندماه جان باختند :
- محمد رحیم سقایی اول اسفند ۱۳۶۶
 - مهدی اسفندی
 - فریدون نجف زاده هفتم اسفند
 - حمید طیفی نهم ۱۳۶۸
 - علیرضا خاکی نهم
 - علی علیقلی نهم
 - صبا بیژن زاده نهم ۱۳۶۵
 - بهنام امیری پوران نهم
 - مسعود احمدزاده یازدهم ۱۳۶۰
 - عباس مطاچی
 - احمدالله یفقاچی
 - محمد احمد زاده
 - بهمن سوزانی
 - حمید خوکلی
 - فلاخرنا گلوی
 - بهمن آژنگ
 - حمید آریسان
 - عبداکریم حاجان سهیل یازدهم
 - اسفند ۱۳۶۰
 - مجتبی غم آبادی دوازدهم اسفند ۱۳۶۲
 - ناصر نهم آبادی چهارم ۱۳۶۱
 - عبداکریم گلشنیستاکی هجدهم اسفند ۱۳۶۵
 - مناف فلکی بیست و دوم اسفند ۱۳۶۵
 - طیفرنا خابدل
 - یحیی امین نیا
 - چنگر اردبیلی
 - محمدعلی خفرزاده
 - اندر عرب هریسی
 - اکبر مویسد
 - علی ظی آرش
 - حسن سرکاری
 - نظام بیست و چهارم اسفند ۱۳۶۰
 - محمدرضا بهگش (رفیق کاظم) بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۶۰
 - حمید آزادی بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۶۰
 - عباس بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۶۰
 - چهرینجهانی (فقا پاز) بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۶۰
 - محمدعلی محقق (امیر) بیست و چهارم اسفندماه ۱۳۶۰
 - جواد غشوریان اسفندماه ۱۳۶۰
 - اسفندماه ۱۳۶۰

عملیات موفقیت آمیز رفقای فدائی
در منطقه سیستان و بلوچستان در صفحه ۱۲

کمون جاودانه است!
گرامی باد
۱۸ مارس ۱۳۷۱ روزی فراری
اولین حکومت کارگری
در جهان

۸ مارس ۱۳۷۱ اسفند
روز همبستگی
جهانی زنان
گرامی باد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق